



## بحران خلیج و مناسبات

جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیست

جمهوری اسلامی تمام توان و نیروی خود را بکار گرفته تا از فرصت استثنایی که بحران خلیج پدید آورده است حداکثر استفاده را بکند و خود را از مخمصه انزوای بین المللی و فشارهای مالی و اقتصادی نجات دهد.

از هنگامیکه رفسنجانی بدست ریاست جمهوری دست یافت و زمانه امورا جراحی رژیم گردید، تلاش نمود با ایجا دستهیلات هر چه بیشتر برای بورژوازی خصوصی ایران و بورژوازی بین المللی به اوضاع از هم گسیخته اقتصاد رژیم سرو سامان بدهد و از طریق بهیودن مساعرت رژیم بسا کشورهای امپریالیست به انزوای بین المللی آن پایان بخشد. اما برغم اینکه سیاست و خط مشی رفسنجانی در انطباق کامل با منافع بورژوازی داخلی و بین المللی قرار داشت، با این وجود تضادهای درونی هیئت حاکمه و تناقضاتی که ذاتی حکومت مذهبی است، مانع از آن گردید در صفحه ۲

# فیدل کاسترو و ۷/۵ میلیون عضو کمیته های دفاع از انقلاب رابه نجات انقلاب و سوسیالیسم فراخواند

است. برادرخواهر بودن در انقلاب یک اصل است. چنین بوده، چنین هست و چنین خواهد بود! اکنون امیدواریم آنها نیکه روزی از ما بعنوان کشوری در زمره اقمار دیگران یا دمیکردند، بدون هیچ شک و شبهه ای فهمیده باشند که ما هیچگاه چنین نبوده و نیستیم و هرگز نخواهیم بود! وی ادامه داد: "با یدبگوئیم که ما خودمان این انقلاب را ساختیم، هیچکس آن را برای ما انجام نداد. کسی به جای ما از آن دفاع نکرد و هیچکس به جای ما آن را نجات نداد. ما خودمان بدست خودمان انقلاب کردیم و هر چند با رکه لازم باشد آن را نجات خواهیم داد. ما برای انقلاب از هیچکس اجازه نگرفتیم و روی کسی هم حساب نگرفتیم. همستگی بین المللی و همکاری اقتصادی و تسلیحاتی پدید آمد، چقدر هم با شکوه و غرور آفرین و ما از این با بت همیشه سگزارخواهیم بود." "ما پیش از آنکه مناسبات اقتصادی و سیاسی با اتحاد شوروی

فیدل کاسترو رئیس جمهور و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا در ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۰، نطق مسوطی بمناسبت سی امین سالگرد تشکیل کمیته های دفاع از انقلاب ایران نمود و طی آن مسائل و مشکلاتی را که کوبا در شرایط کنونی با آن روبروست، اقداماتی که برای مقابله با این مشکلات انجام گرفته یا باید بگیرد، توضیح داد و یکبار دیگر بر مواضع انقلابی دولت سوسیالیستی کوبا و پیابندی حزب کمونیست این کشور به اصول مارکسیسم - لنینیسم تاکید نمود.

او در نخستین بخش از سخنان خود خطاب به کسانی که زمانی دولت کوبا را مجری گوش بفرمان سیاستهای شوروی می پنداشتند گفت: "زمانی بود که برخی ها ما را اقمار دیگران می نامیدند و بر این اعتقاد بودند که ما از خارج دستور میگیریم. البته در بسیاری موارد آنها بدین طریق میخواستند ما را تحقیر کنند. اما همستگی برای ما یک اصل

## از میان نشریات

☆ اولین کام تمرین دمکراسی

☆ حزب توده و "هرم حاکمیت"

☆ روزنه ای بر مکتوبات قلبی شاهزاده

در صفحه ۷

## پیام تبریک کمیته اجرائی سازمان

به کمیته مرکزی حزب

کمونیست، مارکسیست - لنینیست

(انقلابی) سوئد

۵

## یادداشت های سیاسی

☆ کشمکش های درونی هیئت حاکمه پایان پذیر نیست

☆ جانبداری سران رژیم از حضور نیروهای نظامی امپریالیسم در منطقه

☆ یک جرقه کافیت تا حریق بزرگ برپا شود

☆ گالیندوپل و سفر دوم وی به ایران

در صفحه ۱۶

## بیمه بیکاری و محرومیت میلیونها بیکار

لایفک نظام سرمایه داریست. سرمایه داران مادام به کارگران نیاز دارند که ارزش اضافی می آفرینند و بر حجم سودها و سرمایه های آنها افزایند. در نظام سرمایه داری تا زمانی که اوضاع اقتصادی رونق دارد و بر وفق مراد سرمایه داران است، آنها کارگران را از استخدام می کنند تا ارزش اضافی هر چه بیشتری تولید کنند و سود بیشتری عاید سرمایه دار سازند، اما محض اینکه اوضاع اقتصادی را کسب گردید و بحران فرار رسید، گروه گروه کارگران را اخراج می کنند و آنها را از تازمین حداقل معیشت نیز محروم در صفحه ۴

کارگران تن داده است و لایحه مصوب تا مین کنند که کامل خواست کارگران در این مورد حتی در چارچوب نظام سرمایه داری نیست. واقعیت این است که مسئله بیکاری یکی از مصائب اجتماعی نظام سرمایه داریست و هیچ راه حل قطعی در درون این نظام برای آن وجود ندارد. نظام سرمایه داری که بنیادش بر استثمار کارگران و سونجوشی سرمایه داران قرار گرفته است نمیتواند این معضل اجتماعی را حل کند، چرا که بیکاری جزء

جمهوری اسلامی پس از مدت ها وعده و وعید بیکاران، بتعمیق انداختن تصویب لایحه بیمه بیکاری به بهانه انجام یک دوره آزمایشی سرانجام در اوایل خردادماه لایحه بیمه بیکاری را تصویب نمود. اینکه جمهوری اسلامی برغم ماهیت فوق ارتجاعیش بالاخره ناگزیر شد سرمایه این مسطر را بپذیرد که در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای جهان کارگران باید در برابر بیکاری بیمه باشند، البته یک پیروزی برای طبقه کارگران ایران محسوب می گردد. هر چند که این پیروزی محدود و ناقص است، جمهوری اسلامی در حداقل ممکن به این خواست

**بحران خلیج و مناسبات  
جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیست**

کنار زده شدن با قیامنده ابرهای تیره در مناسبات رژیم با قدرتهای امپریالیستی تبدیل گردید. واقعیت امر این است که تنها رژیم جمهوری اسلامی نیا زندهحما پتھای دولتهای امپریالیست نیست، قدرتهای امپریالیستی وانحصارات بینالمللی نیز در محدوده ای دیگر به جمهوری اسلامی نیا زدارند. رژیم جمهوری اسلامی با درآمد هنگفتی که از فروش نفت بدست می آورد، میتواند خریدار خوبی برای کالاهای امپریالیستی باشد. در عین حال با زارایران کا ملا به روی سرمایه های مالی گشوده باشد تا از این طریق نیز سودهای هنگفتی بجیب بزنند. بویژه این مسئله وعادی شدن کامل مناسبات در شرایطی برای سرمایه بینالمللی حائز اهمیت است که یک مرحله رکود تازه در اقتصاد کشورهای امپریالیستی در حال فرار رسیدن است و بسیاری از کشورهای نظیر ایران میتوانند کمکهای قابل ملاحظه ای به سرمایه بینالمللی بکنند. از جنبه سیاسی و نظامی نیز ایران بنا به موقعیت استراتژیک خود، دارای اهمیت زیاد برای دولتهای امپریالیستی و سیاستهای راهزنانه و غارتگرانه و توسعه طلبانه آنهاست. لذا انطباق کامل سیاستهای جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیست برای آنها دارای اهمیت جدی است. بحران خلیج فارس برای امپریالیستها نیز فرصت مناسبی بود تا همه موانع و محدودیتهای را که بر سر راه مناسبات آنها با جمهوری اسلامی پدید آمده بود از میان بردارند. تنها در این لحظه کافی بود تا جمهوری اسلامی وفاداری خود را به سیاستهای قدرتهای امپریالیست رسماً اعلام کند، تا همه چیز به حالت عادی درآید.

هنوز چند روزی از بحران خلیج نگذشته بود که با اتخاذ موضع جمهوری اسلامی بنفع قدرتهای امپریالیستی، به یکباره دولتهای امپریالیست که در پی ماجرای فتوای قتل سلمان رشدی از سوی خمینی، مناسبات خود را با جمهوری اسلامی محدود کرده بودند، برازتمایل نمودند که هر چه سریعتر مناسبات دیپلماتیک همه جانبه ای را با رژیم برقرار کنند، و موانع و محدودیتهای که وجود داشت از میان بردارند. وزیر خارجه امپریالیسم فرانسه طی مصاحبه ای به جهان نیان بشارت داد که جمهوری اسلامی با رد دیگره آغوش جامعه بینالمللی بازگشته است و چند روز بعد وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان مشترک اروپا در نشست خود همه محدودیتهای را که علیه رژیم جمهوری اسلامی وضع کرده بودند، ملغی نمودند. یکبار دیگر این حقیقت در برابر همگان روشن شد که با زی دفاع از حقوق بشر توسط قدرتهای امپریالیست، جزایز برای در

تا وی بتواند سرعت سیاست خود را پیش برود نتایج مثبتی از آن بگیرد. علیرغم تبلیغاتی که طی چند ماه اخیر مطبوعات رژیم در مورد بهبود اوضاع اقتصادی برآه انداخته اند، اما یک واقعیت را نمیتوانند انکار کنند که بحران اقتصادی هنوز کاملاً بقوت خود باقی است، چرا که حتی حل موقتی این بحران مستلزم برآه انداختن تولید در صنایع است. اما صنایع کارخانه ای ایران و لا با یدبکلی نوسازی شوند و چنین امری نیا زمند سرمایه های چنان کلانی است که تا مین آن زعهده بورژوازی ایران دستگاہ دولتی آن ساخته نیست. ثانیا - نیا زمند و رودسوا تل، تجهیزات، مواد خام و تکنولوژیهای از کشورهای پیشرفته صنعتی جهان سرمایه دار است که اینهم مزید بر علت است. لذا بورژوازی ایران نمیتواند بدون صدور سرمایه های کلان امپریالیستی و حما نیست انحصارات بینالمللی برای بحران غلبه کند. رفسنجانی بعنوان یکی از نمایندگان آگساز بورژوازی که قدرتهای امپریالیستی نیز روی آن حساب میکنند، بخوبی به این واقعیات آگساز است و البته تلاش زیادی برای خدمت بمبورژوازی داخلی و بینالمللی کرده است، اما جمهوری اسلامی با یکرشته مسائل سیاسی از جمله تضادهای درونی هیئت حاکمه و بحران در دستگاہ حکومتی نیز روبرو است و این خود عاملی بوده است که سیاست رفسنجانی را تا حدودی مختل کرده است. با این همه رفسنجانی طی این مدت تلاش نمود که مناسبات رژیم را با قدرتهای امپریالیستی بهبود بخشد و راه را بر ورود سرمایه ها هموار کند. در بحبوحه همین مذاکرات و زدوبندهای پنهان و آشکار رژیم با قدرتهای امپریالیستی بود که بحران خلیج با حمله عراق به کویت و اشغال آن، فرار رسیدن این بحران از جمیع جهات بنفع جمهوری اسلامی بود. سران رژیم هرگز تصور نمی کردند که به یکباره این چنین اوضاع بیرونی مراد آنها تغییر کند. رژیم عراق که با اشغال کویت به یکباره تمام جهان را در برآه خود قرار داد و با خطر مقابله نظامی قدرتهای امپریالیستی روبرو گردید، ناگزیر شد از نیرویهای خود در جنگ با جمهوری اسلامی چشم پوشد و با پذیرش پیشنهادها پیشینها دات جمهوری اسلامی خواستار حل قطعی تر مسائل مورداختلاف طرفین گردید. در اینجاریژیم پس از سالها شکستهای پی در پی سیاسی به اولین پیروزی خود دست یافت. اما مهمترین این افزایش قیمت نفت و دوبرا بردن درآمد ارزی در شرایطی بود که وضعیت مالی رژیم بشدت وخیم و کمبود رزمورت یکی از معضلات آن درآمده بود. جمهوری اسلامی به یکباره خود را در برابر ما زاد در آمد چند میلیار ددلاری یافت. اما بحران خلیج نتایج اساسی تری نیز برای رژیم در پی داشت. این بحران به عامل تسریع کننده ای در

خدمت پیشبرد منافع سرمایه به چیز دیگری نیست. منافع سرمایه بینالمللی ایجاب میکرد که در یک دوران با فشارهای خود بازی سیاسی جنگ جناحها را بنفع خود هدایت کنند و در اینجا لازم بود که پای مسئله "دفاع از حقوق بشر" هم بمیان کشیده شود، افکار عمومی کشورهای اروپائی هم مدنظر قرار گیرد. قدرتهای امپریالیست چنین وانمود کردند که گویا بخاطر نقض حقوق بشر در ایران، و نیز فتوای قتل سلمان رشدی تضییقات و محدودیتهای را علیه جمهوری اسلامی بکار میگیرند. اما در عمل نشان داده شد که واقعیت جز این است. حقوق بشر دست آویزی در خدمت سرمایه بود، تا از طریق آن بازی سیاسی خود را پیش برد. والا کدام تغییر صورت گرفت که بیکباره محدودیتهای برافتا ده و بقول وزیر خارجه فرانسه جمهوری اسلامی "به آغوش جامعه بینالمللی" بازگشت؟ آیا جمهوری اسلامی از ایما ل نمودن حقوق بشر دست برداشت؟ آیا کشتار، سرکوب، شکنجه در زندان را کنار نهاد؟ آیا از اختناق و سرکوب دست برداشت؟ آیا فتوای قتل نویسنده انگلیسی را ملغی ساخت؟ خیر جمهوری اسلامی همان است که بود. همان رژیم است که عریا نترین دیکتاتور تری تروریستی را برقرار نموده و دشمن هرگونه آزادی و دمکراسی حتی از نوع بورژوازی است پس چه چیزی جز منافع سرمایه بینالمللی در اینجا عمل کرده است؟ هیچ. وقتیکه وزیر خارجه امپریالیسم فرانسه "بشارت" بازگشت جمهوری اسلامی را به آغوش جامعه بینالمللی به جهانیان داد، در پی آن خبر انعقاد قراردادهائی میان انحصارات بانکی و صنعتی فرانسه با جمهوری اسلامی بمیزان حدوداً ۳ میلیارد دلار را نتشاریافت تنها یک بانک فرانسوی بنام سوسیته ژنرال یک سرمایه استقراضی بمیزان ۹/۵ میلیار دفرانک به ایران صادر کرد و بهره های کلانی که از این طریق عاید انحصارات بینالمللی میگردد بر کسی پوشیده نیست. رژیم سرمایه ای بمیزان ۴ میلیار د آلمان ۳ میلیار د دلار صادر میکند. ایالتی که از مدتی پیش قراردادهای هنگفتی برای صدور سرمایه و کالا منعقد ساخته است. انگلیس و هلند نیز در تکا پوشستند تا از دیگران عقب نیا فتند. دیگر قدرتهای امپریالیستی نیز همین سیر را دنبال میکنند. پس در اینجا روشن میگردد که جارجونجال کذا ئی در مورد نقض حقوق بشر در ایران و تروریسم جمهوری اسلامی فقط تا زمانیکه منافع سرمایه بینالمللی ایجاب میکرد وجود داشت. اکنون دیگر بهنگامی که سود و بهره سرمایه بینالمللی کاملاً تامین شده است جمهوری اسلامی مظهر حقوق بشر شده است. این حقایق برای صدمین و هزارومین باره افرا دساده لوحی که بدنیا ل جریانات بورژوازی برآه افتاده و عوامفریبی بورژوازی بینالمللی را مبنی بر دفاع از حقوق بشر باور دارند، نشان میدهد که



## فیدل کاسترو و ۷/۵ میلیون عضو کمیته‌های دفاع از انقلاب راه نجات انقلاب و سوسیالیسم فراخواند

برقرار کنیم و پیش از آنکه کسی حتی سلاح بماندهد ما بمقابله با تجاوزکاران امپریالیست برخاستیم و هنگامیکه قانون اصلاحات ارضی و اولین قوانین انقلابی را تصویب نمودیم نه مناسبات سیاسی و نه اقتصادی با اتحاد شوروی داشتیم و این بدان معناست که ما اینهمه راه باکتار خودمان انجام دادیم. " فیدل کاسترو در اینجا به نقش لنین و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پرداخت و گفت "بهر حال همانگونه که من مکرر گفته‌ام انقلاب اکتبر برای کشور ما و انقلاب ما یک امتیاز، و یک واقع مهم بود. " در این روزها هنگامیکه عده‌ای میخواهند مجسمه‌های لنین را درهم شکنند، ما احساس میکنیم که چهره لنین در قلب و ضمیر ما عظمت و لائری بخود می‌گیرد. لنین و ایده‌های او هنوز برای ما بسیار ارزشمند است. ما ایده‌های لنین، مارکس و تئوریسین‌های انقلاب را بدانگونه که باید تفسیر شوند، تفسیر کرده ایم... این ایده‌ها اعتبار خود را در روند انقلابی ما و بهنگامی حفظ کرده اند که پاره‌ای افراد از اینک خود را کمونیست بنامند، وحشت دارند... آنها خود را سوسیالیست دمکرات، سوسیالیست، سوسیال هرچی و خلاصه سوسیال هیچ چی می‌نامند. کارل لنین در طول تاریخ دوام آورده و به تغییر جهان کمک کرده است. کارل لنین بمعنی ظهور نخستین دولت سوسیالیستی در تاریخ بشریت است و همین دولت، بشریت را از فاشیسم نجات داد. " نخستین دولت سوسیالیستی همچنین پیشرفتی برای جنبش‌های رها بی بخش خلقها و پایدان استعمار بود. این مسئله برای ما و بهنگامی که امپریالیستها میخواهند انقلاب ما را از پای در آورند، وقتیکه آنها ما را محاصره نمودند و کوشیدند ما را با گرسنگی از پای در آورند، بیسی بیش از این معنا داشت. " وی سپس به نقش اردوگاه سوسیالیسم در دوران حیاتش پرداخت و این مطلب را توضیح داد که چگونه مرور زمان میان کشورهای اروپای شرقی و کوبا، میان اتحاد شوروی و کوبا قرار دادهای همکاری اقتصادی منعقد گردید و چگونه " زیربنای توسعه اقتصادی و اجتماعی کوبا بر پایه این همکاریها شکل گرفت، و افزود: " لیکن ناگهان، در یک چشم بهم زدن، اردوگاه سوسیالیسم ناپدید می‌شود... آلمان شرقی یکی از کشورهای است که ما را با بطسیا رنگ تنگی با آن داشتیم، عملا محو شده است... و کشورهای دیگر عزم جزم کرده اند که سرما به داری را با سرعت تمام احیاء کنند! " نتیجه گیری کرد که " کوبا بخشی از تنگنا به خود را از دست داده " و " آنچه باقی میماند، اتحاد جماهیر شوروی است. "

و کوبا نیز تحولات اخیر تا شیرات خود را در کلیه سطوح برجای گذاشته است و در این باره میتوان به پروژه‌های صنعتی نظیر تاسیس نیروگاه هسته - ای، پالایشگاه نفت و کارخانه نیکل اشاره کرد که در هر یک از آنها، دولت کوبا منابع مالی و نیروی انسانی عظیمی را صرف کرده و هم اکنون بدلیل عدم پایداری اتحاد شوروی به تعهدات خویش معلق مانده اند. طبق گفته فیدل کاسترو، دولت کوبا " ۱۰ سال در تحویل سوخت و دیگر مواد اولیه - کسه شمرده آنها طولانی میشود ولی بسیار مهم اند - در حدود ۲ میلیون تن کسری داشته است. مواد اولیه - ای که بنا به قرارداد منعقد با اتحاد شوروی می‌بایست تحویل گرفته میشد تا شیرات زیانباری بر اقتصاد کوبا ندارند. " وی همچنین خاطر نشان ساخت که پروژه ساخت کارخانه نیکل نزدیک به یک میلیون دلار هزینه در بر داشته و در همین رابطه دولت کوبا هزاران واحد مسکونی، بیمارستان، جاده، سد و شبکه‌های توزیع و خدمات احداث کرده و امروز این کارخانه بدلیل عدم دریافت سوخت تعطیل شده است.

روند نزولی روابط اقتصادی اتحاد شوروی و کوبا به همین جا ختم نمیشود، چرا که " تا این لحظه معلوم نیست، مناسبات اقتصادی دو کشور در سال آینده بر چه اساس خواهد بود. " و این در شرایطی است که امپریالیسم آمریکا عملا از اتحاد شوروی خواش و تمنا میکند که بمنظور گسترش مناسبات دوجانبه و برای آنکه ایالات متحده در این شرایط دشواریه کمک اتحاد شوروی بشتابد - و این رابطه علنی با همین لحن و بدون پرده پوشی اعلام میکنند - آنها از اتحاد شوروی میخواهند که به هرگونه همکاری اقتصادی با کوبا پایان دهد، که مناسبات میان اتحاد شوروی و کوبا لغو گردد که برای همیشه آنچه که آنها کمک می‌نمایند و در حقیقت چیزی جز مبادله بر میان دو کشور نیست خاتمه یابد " این در شرایطی است که " عده‌ای در اتحاد شوروی معتقدند لحظه ایده آل برای جلب خشنودی امپراتور برای از میان بردن پایه‌های روابط اقتصادی موجود میان اتحاد شوروی و کوبا فرا رسیده است. " این ها گوشه‌هایی از مشکلات عظیم اقتصادی کوبا در واقع کنونی است. مشکلاتی که در نتیجه آن بخش مهمی از کارخانه‌ها و موسسات تولیدی از حرکت باز ایستاده و دولت کوبا را ناگزیر ساخته که از بسیاری طرح‌های توسعه اقتصادی خود موقتاً صرف نظر کند.

فیدل کاسترو پس از بر شمردن تا شیراتی که فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم بر اقتصاد کوبا بر جای گذاشته، به توضیح تاثیر عواقب وخیم بحران خلیج بر اقتصاد کوبا اشاره کرد و گفت: " بحران

خلیج وضعیت را وخیم تر کرده است. بحران خلیج یک تراژدی جهانی بویژه برای کوبا است، چرا که قیمت نفت که پیش از بحران هر بشکه ۱۴ دلار بود اکنون به حدود ۴۰ دلار رسیده است. " در این شرایط کجا میتوان یک تن نفت پیدا کرد و به چه قیمتی؟ سطح مصرف نفت کشور ما به ۱۳ میلیون تن رسیده است. شکر را به قیمت‌های بازاری جهانی در نظر بگیرد و مجسم کنید که قیمت نفت به بشکه - ای ۵۰ تا ۶۰ دلار برسد و اگر جنگ بوقوع بپیوندد چنین خواهد شد. در آن صورت کوبا با ۲۶ میلیون تن شکر برای فروش داشته باشد تا بتواند ۱۳ میلیون تن نفت مورد نیاز خود را تهیه کند، اما ۲۶ میلیون تن شکر بیش از نیمی از تمام شکر فروخته شده در جهان است. با قیمت‌های موجود نفت هم بدون اینکه جنگی بوقوع بپیوندد، ما باید حدوداً ۱۸ میلیون تن شکر داشته باشیم و بفرهوشیم تا بتوانیم نفت مورد نیاز خود را تهیه کنیم. اینهم یکی دیگر از مشکلاتی است که با آن روبرو هستیم. فیدل کاسترو ادامه داد و گفت: " اهمیت ترکیب این دو عامل را محاسبه کنید، بحران در اتحاد شوروی و بحران در خلیج " اینها مشکلاتی است که کشور ما را در انقلاب امروزه با آنها دستگیر میکنند. من میخواهم به شما بگویم که محدودیت‌های کنونی میتواند بیشتر شود. من با شما صریح حرف می‌زنم. من امروز ۲۸ سپتامبر در این سی امین سالگرد زشما سوال میکنم که ما چه باید کنیم؟ شکست را بپذیریم؟ تسلیم شویم؟ هرگز! ما چه باید کنیم؟ انقلاب را رها کنیم؟ از سوسیالیسم دست برداریم؟ استقلال - ما را کنار بگذاریم؟ هرگز! آنچه که ما باید انجام دهیم قطعاً مقاومت، مبارزه و پیروزی است. "

وی سپس رئیس کلی سیاست‌های دولت کوبا را برای مقابله با وضعیت دشوار کنونی تشریح نمود و توضیح داد که کوبا طی چند سال گذشته ضمن آماده نمودن طرح‌های دفاعی، مسئله محاصره کوبا دریا و هوایی کشور را مدنظر قرار داده و قادر است در برابر محاصره کوبا مقاومت کند. امپریالیستها به اوضاع و احوالی که برای ما ناسا - مساعد است، امید بسته اند. بیشترین امید آنها نیز این است که بعلت تغییرات در اروپای شرقی و شوروی، اوضاع برای ما بنحوی دشوار گردد که دیگر نتوانیم مقاومت کنیم، اما این خیال عبثی است. برنامه‌ها و طرح‌هایی که ما برای یک دوران خاص، دوران جنگ و محاصره کل تهیه کرده بودیم، اکنون مورد استفاده قرار میگیرند. مسأله وارد یک " دوران خاص " در زمان صلح می‌شویم و باید این آزمایش را نیز از سر بگذرانیم. در ایستادن دوران " وظیفه ما نه فقط بقا، بلکه تکامل و پیشرفت کشور نیز هست. اولاً این دوران منطبق کردن خودمان با وضعیت، حفظ برنامه اساسی توسعه کشور و

### بیمه بیکاری و محرومیت میلیونها بیکار

می سازند. بعلاوه چون در نظام سرمایه داری نیروی کار نیز کالاست و تا بچوانین عرضه و تقاضاست، سرمایه داران برای اینکه نیروی کار کارگران را تا آنجا نیکه ممکن است از ترس بخرند، منافعی در این است که همیشه یک ارتش از بیکاران آماده خدمت وجود داشته باشد، لذا مسئله بیکاری جزء ملزومات و ذاتی نظام سرمایه داریست. حلقه‌ای از این مسئله نیز جز با برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم امکان پذیر نمی باشد. اما این بدان معنا نیست که کارگران تا انقلاب سوسیالیستی در انتظار بارمانندونظاره گرفتاری بیع نظام سرمایه داری باشند بلکه بالعکس در همان حال که برای برانداختن این نظام تلاش می کنند، با مبارزه مداوم و مستمر خود می کوشند تا آنجا نیکه اصولا در چارچوب نظام سرمایه داری امکان پذیر است، عواقب و مصائب وخیم اجتماعی این نظام را محدود کنند، از جمله آنها در مقابله مسئله اخراج و بیکاری مقاومت می کنند و در پی راه های مواردا مبارزه متشکل خود سرمایه داران را به عقب نشینی وادار نموده و مانع از اخراجها و بیکار سازیها شده اند. در همان حال از سالها پیش برای تحقق این خواست خود مبارزه کرده اند که اگر قرار است کارگران بیکار شوند باید تمام دستمزدها یا آنجا، در ایام بیکاری نیز پرداخت گردد، چرا که اولاکارگران بمل خود دست زکار نکشیده بلکه سرمایه داران بزور آنها را اخراج نموده و بیکار ساخته اند تا نیاید در دوران که مشغول بکار بوده اند بقدر کافی ارزش اضافی تولید نموده اند که بخشی از آن در دوران بیکاری با آنها مسترد گردد.

هر چند در نتیجه مبارزه طبقه کارگر حق بیمه بیکاری در اغلب کشورهای سرمایه داری بر رسمیت شناخته شده است، اما در همه جا سرمایه داران و دولت آنها کوشیده اند تا حد ممکن سروته مبلغی را که بعنوان حقوق ایام بیکاری به کارگران پرداخت میشود بزنند، و تا آنجا نیکه ممکن است آنرا مستقیما از دستمزدها کارگران در دورانی که مشغول بکارند، تامین کنند. از همین روست که همه روزه بخشی از دستمزدها کارگران بحساب بیمه های مختلف و مالیات برداشت می گردد، اینکه بالاخره در هر کشوری چه میزان آنرا طبقه کارگر مستقیما می پردا زدی سرمایه داران و دولت آنها که البته این هم بخشی از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران است، وابسته به قدرت طبقه کارگر، سازمان یافتگی و مبارزه آنست. در هر کجا که کارگران متشکل تر و قدرتمندترند، سرمایه داران و دولت را واداشته اند که بیشتر مخارج بیمه بیکاری را متقبل شوند. علاوه بر این مدت زمانی که کارگران بیکار می توانند از حق بیمه بیکاری استفاده کنند و مبلغی که به آنها پرداخت میشود، اینهم وابسته به قدرت طبقه کارگر در هر کشور است از اینرو در کشورهای مختلف سرمایه داری ضوابط مختلفی

وجود دارد. در ایران یعنی در کشوری که طبقه سرمایه دار دیکتاتوری خود را بشکلی عریان بر زحمتکشان اعمال می کند، آزادی سیاسی وجود ندارد، و کارگران حتی از داشتن تشکلهای مستقل صنفی محروم اند، در این زمینه نیز فشار سرمایه داران به کارگران بیشتر است و در همین لایحه مربوط به بیمه بیکاری که اخیرا تصویب شد، از همان آغاز چنان محدودیتهائی قائل شده اند که جز تعداد معدودی از بیکاران آنهم در مدتی کوتاه و در یافت مبلغی ناچیز مشمول آن نشده اند.

در ماده ۶ - لایحه مصوب گفته شده است: " بیمه شدگان بیکار در صورت احراز شرایط زیر استحقاق دریافت مقرری بیمه بیکاری را خواهند داشت: الف - بیمه شده قبل از بیکار شدن حداقل عماه سابقه پرداخت حق بیمه را داشته باشد. " در همین اولین گام میلیونها کارگری که طی چندین سال گذشته از روستاها روانه شهرها شده اند، کسانی که در شهرها تازه وارد بازار کار شده از جمله میلیونها دبیمه بیکار و خلاصه همه کسانی که بنحوی از انحاء این " سابقه پرداخت حق بیمه را " نداشته باشند، مشمول این قانون نمی شوند. آمارهای که رژیم از مشمولین طرح در دوره آزمایشی ارائه داده از چند ده هزار تجاوز نمی کند در حالیکه تعداد بیکاران در ایران رقمی در حدود ۱۰ میلیون است. منابع رسمی دولتی همیشه از بیان واقعی تعداد بیکاران طفره رفته اند. تنها گاه و بیگاه مرکز آمار ایران ارقامی را منتشر می کند که البته تعداد بیکاران را بسیار کمتر از آنچه که واقعا وجود دارد اعلام مینماید. در حالیکه در اوائل دهه اخیر تعداد بیکاران به حدود ۵ میلیون رسیده بود، مرکز آمار ایران اعلام نمود که در سال ۱۳۶۳ از ۴۳ میلیون جمعیت ایران ۱۱ میلیون شاغل و ۱۸۱۹۰۰۰ بیکار بوده اند. با این همه برای روشن شدن این حقیقت که مصوبه مربوط به بیمه بیکاری چگونه میلیونها کارگر بیکار را از دایره شمول خود کناره زده است، فرض کنیم که همین آمار واقعی داشته باشد و در سال ۶۳ تنها دو میلیون بیکار وجود داشته اند. این واقعی بر همگان روشن است که طی سالهای بعد از ۶۳ بویژه در دوران ادامه جنگ روز بروز بیکار شدن بیکاران افزوده شد و تعداد دیگری از کارگران اخراج شدند. با این همه مجددا فرض کنیم که طی این سالها نیز درصد نیروهای شاغل در همان حد سال ۶۳ باشد. مطابق سرشماری سال ۶۵ جمعیت فعال اعزاز شاغل و بیکار ۳۹/۳ درصد ذکر شده و کل جمعیت ۴۹ میلیون، با محاسبه نرخ افزایش جمعیت در ایران یعنی رقم ۳/۸ درصد اکنون کل جمعیت ایران با بیدر قومی در حدود ۶۰

میلیون و جمعیت فعال متجاوز از ۲۳ میلیون باشد. مرکز آمار ایران جمعیت شاغل ایران را در سال ۶۵، ۱۱ میلیون ذکر کرده است، اگر فرض کنیم که در ۴ سال گذشته یک میلیون هم بر تعداد شاغلین افزوده شده باشد، تعداد بیکاران متجاوز از ۱۰ میلیون خواهد بود. روزنامه های رسمی رژیم معترفند که نرخ رشد بیکاری از ۷/۱ درصد در سال ۵۵ به ۱۴/۱ درصد در سال ۶۵ افزایش یافت (رسالت ۱۷ تیرماه ۶۹) این نرخ رشد بیکاری اکنون حداقل ۲ درصد افزایش یافته است، با این محاسبه نیز تعداد بیکاران هم اکنون باید رقمی بیش از ۱۰ میلیون باشد. شواهد دیگری نیز این واقعی را تایید می کند. مرکز آمار ایران اعلام کرده است که در ایران ۴ میلیون جمعیت ماهانه درآمدی کمتر از ۲۰۰ تومان و ۴ میلیون کمتر از ۴۰۰ تومان دارند (کیهان ۱۹ مرداد ۶۷) بدیهی است که این افراد در زمره همان بیکارانی هستند که در اینجا فقط به ۸ میلیون آن اشاره شده است.

بنابراین تعداد واقعی بیکاران در ایران رقمی در حدود ۱۰ میلیون خواهد بود. اما مطابق قانون بیمه بیکاری، در نهایت و در شرایطی که شامل حال زلزله زدگان نیز میشود، تنها چند صد هزار میتوانند از حق بیمه بیکاری برخوردار شوند و میلیونها تن از بیکاران همچنان از تامين حداقل معیشت نیز محروم خواهند شد. تکلیف این میلیونها انسان زحمتکش در ایران چه میشود؟ در کشوری که هم اکنون درآمد سالانه رژیم از فروش نفت به رقمی متجاوز از ۲۰ میلیارد دلار رسیده است، میلیونها انسان زحمتکش با بیدارتا میسن حداقل معیشت نیز محروم باشند و در چنگال فقر و بدبختی بسر برند.

جمهوری اسلامی بنا به هیت فوق ارتجانی - اش همان حداقلی را که در تعدادی از کشورهای سرمایه داری به بیکاران می پردا زند، از بیکاران ایران دریغ نموده است. هم اکنون در تعدادی از کشورهای سرمایه داری به کسی که بعنوان بیکار ثبت نام کند، حداقلی پرداخت می گردد، اما جمهوری اسلامی با شرط و شروطی که برای پرداخت حداقل عماه سابقه پرداخت وجوه مربوط به بیمه قائل شده است، میلیونها بیکار را حتی از حداقلی که در دیگر کشورها متداول است، محروم نموده است. اما محدودیت دیگری که رژیم قائل شده است، مربوط به مدتی است که بیکاران میتوانند در دوران بیکاری حقوقی دریافت کنند. مطابق مقرراتی که رژیم وضع کرده است، زمان پرداخت حقوق ایام بیکاری از ۶ ماه تا ۳۶ ماه برای کارگران مجرد و از ۱۲ تا ۵۰ ماه برای متاهلین، بر اساس سابقه کلی پرداخت حق بیمه " تعیین شده است. این شرط و شروط نیز نمیتواند مورد قبول کارگران قرار بگیرد. اگر پس از عماه یا حداکثر ۳۶ ماهه و یا ۵۰



پیام تبریک کمیته اجرائی سازمان به کمیته مرکزی حزب کمونیست، مارکسیست - لنینیست (انقلابی) سوئد

رفقای گرامی !

گرمترین درودها و شادبایشها را بمناسبت بیستمین سالگرد تا سیسح.ک.م.ل. (۱) بپذیرید.

رفقا! درشرایطی که درنتیجه مشی رویزیونیستی، ازهم پاشیدگی اردوگاه سوسیالیسم و احیاء سرمایه داری در اروپای شرقی، پرولتاریای جهانی با وضعیت دشوار روبروگشته و متحمل عقب نشینی های جدی شده است؛ درشرایطی که احزاب رویزیونیست، مارکسیسم - لنینیسم را کاملاً نفی نموده و به احزاب سوسیال - دمکرات، در خدمت امپریالیسم تبدیل شده اند؛

درشرایطی که سرمایه بین المللی تعرض گسترده ای را علیه پرولتاریای جهانی سازمان داده است؛

ما موضع ضد رویزیونیستی حزب شما را در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ستایش می کنیم. تردیدی نیست که علیرغم تمام بمباردمان تبلیغاتی امپریالیسم و عوامل سوسیال دمکرات آن، امپریالیسم نه فقط قادر نخواهد بود تضادهای نظام سرمایه داری را حل کند بلکه بالعکس، این تضادها را تشدید خواهد کرد و طبقه کارگر جهانی در حالیکه از تمام تجارب، شکستها و پیروزیهای خود درس خواهد آموخت، یکبار دیگر برای انجام نقش و رسالت دوران ساز خود در امر واژگونی نظام طبقاتی موجود پیا خواهد خاست.

ما کمونیستهای ایران نیزیرغم دیکتاتوریهایی و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی که تمام توده های مردم را از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم ساخته است، برای پیروش طبقه کارگر با روح انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری تلاش خواهیم کرد.

ما برای طبقه کارگر و حزب کمونیست، مارکسیست - لنینیست (انقلابی) سوئد آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

زنده باد سوسیالیسم

کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت)

نوامبر ۱۹۹۰

در تمام این کشورها ما ازهم اکنون میتوانیم پروسه تبدیل به یکدمکراسی بورژوازی محض را پیش بینی کنیم. چندین دهه سیاستهای ریویزیونیستی به یک تغییر کیفی انجامیده است و یک ضداقلاب مسالمت آمیز در برابر چشمان جهانیان به کمال رسیده است.

این تحولات در اروپای شرقی بدون تغییر در سیاستهای که مرکز آن مسکوبونده تنها ناممکن بلکه تصورناپذیر مینمود. چندین دهه ریویزیونیسم، اتحاد شوروی را نیز به سوی یک بحران اقتصادی سوق داده است. رکود اقتصادی، کمبود کالاهای مصرفی، حتی فقدان مواد غذایی در برخی مناطق کشور، اینها تنها گوشه هایی از این نتایج آشکارند. توام با این مسئله، شواهدی باور نکردنی از فساد گسترده، رشوه خواری و کلاهبرداری بر ملا شده است. دستگاه حزبی سر تا پا رهبر شرم آور ایمن خیانتهای آرمانیهای سوسیالیستی است. در چنین اوضاعی این گرایش در مردم پدید آمده است که حزب، سوسیالیسم و کمونیسم را معادل و سرچشمه این فساد و کلاهبرداری در نظر گیرند. عقب نشینی بجای پیشروی هم اکنون سیستم را با یک بحران سیاسی نیز روبرو ساخته است. رهبر جدید حزب در قدرت دولتی اتحاد شوروی و محافل پیرامون او، راه خروج از این بحران را در چرخش سیاسی بر است جستجو می کنند. اقتصاد دیرناکه ریزی شده و مبارزه طبقاتی بنفع اقتصاد دی با جهت گیری بازاریوار مبارزه طبقاتی کنار گذاشته شده است.

فرانک بوده در بخش دیگری از سخنرانی خود گفت: "رهبری قدیمی تر رویزیونیست در با صلاح بلوک شرق هرگز نمیتوانست منشاء الهام برای سوسیالیسم یا فعالیت انقلابی در میان توده های جهان سرمایه داری باشد، امروز تمام چالشها، هونگر، یاکس، یا روزلسکی و گورباچف موثرترین حربه تبلیغاتی در دست امپریالیسم علیه سوسیالیسم است.

تحولات اروپای شرقی و شوروی تنها بیانگر تغییراتی در این کشورها نیست. این تغییرات همچنین به یک موضع استراتژیک جهانی جدید برای مبارزه ضدامپریالیستی اشاره دارد، هر چند که گورباچف می کوشد سیاستهای خود را پشت جمله پردازیهای سوسیالیستی پنهان سازد، اما این عمدتاً برای مصرف داخلی است.

زیر شعار "خانه اروپائی" همکاری نزدیک با امپریالیسم اروپا شکل می گیرد و زیر شعار "تفکر جدید" ایدئولوژی قدیمی همکاری طبقاتی با امپریالیسم احیاء شده است.

ویسیس چنین نتیجه گرفت: "تفکر جدید همانگونه که پراتیک آن نشان می دهد، پرچم همبستگی بین المللی را به لجن کشیده است. برای ما، بعنوان انقلابیون و طبقه ایست که در آینده پرچم همبستگی بین المللی را مستحکم تر و عالی تر لایبریم."

انها بطور کامل از توده ها جدا شده بودند. این تحولات، در همین لحظه، در رومانی، جمهوری دمکراتیک آلمان و چکسلواکی در حال وقوع است. در لهستان و مجارستان قدرت به شیوه ای منظم تر و طولانی تر از رویزیونیستها گرفته شده است.

بحران اقتصادی عمیقی که این کشورها مدت های مدیدی آن روبرو بودند، سرانجام رویزیونیسم را به تسلیم واداشت. مثلاً در لهستان قدرت دولتی به جریان همبستگی که یک سازمان از نقطه نظر طبقاتی نامتجانس است، واگذار گردید. در همان حال حزب با صلاح کمونیست می بایستی بصورت یک حزب سوسیال دمکرات در آید.

در مجارستان، سالها بود که ویژگی های سرمایه داری در اقتصاد تسلط یافته بود. در آنجا نیز حزبی که قدرت دولتی را در اختیار داشت به یک حزب کاملاً سوسیال دمکرات تبدیل شده است.

در این شماره نشریه، پیام کمیته اجرائی سازمان به کمیته مرکزی حزب کمونیست - مارکسیست - لنینیست (انقلابی) سوئد بمناسبت بیستمین سالگرد تا سیسح.ک.م.ل. (۱) بپذیرید. اینک خوانندگان نشریه با موضع این حزب آشنائی پیدا کنند، بخشهایی از نطق افتتاحیه فرانک بوده رهبر حزب را که در نوزدهمین کنگره حزب در ژانویه ۱۹۹۰ ایراد گردید، بیانگر موضع حزب در قبال تحولات اروپای شرقی و شورویست، ترجمه کرده و در اختیار خوانندگان قرار میدهم.

فرانک بوده پس از آنکه در مقدمه سخنرانی خود این تحولات را فرجامی بردا بیره رویزیونیسم توصیف نمود چنین ادامه داد که رهبران اروپای شرقی "نیتوانستند برای دفاع از خود هیچگونه حمایتی از جانب طبقه کارگر یا مردم بطور کلی بدست آورند و این خود بیانگر این حقیقت است که

## فیدل کاسترو

ما بحتاج ضروری وقبل از همه برنامه‌ها دغذائی است. "محورا جرای این برنامه به تجهیزتوده ای وبریگا‌های کارگرفته است.

از جمله اقدامات دیگر دولت کوبا برای مقابله با مشکلات اقتصادی موجود، تلاش در جهت خودکفائی این کشور وویژه جرای برنامه تامین موادغذائی است. به همین منظور دولت کوبا اقدامات گسترده ای را جهت توسعه کشتا و رزی و دامداری بعمل آورده است و با استفادهاز پیشرفتهای فنی و دانش کشتا و رزی "میکوشد" ظرفیت تولید سرانه را در هر هکتار تا حد ممکن افزایش دهد. "از سوی دیگر با توجه به کمبود محسوس نیروی کار در مزارع که کاسترو آنرا "تراژدی کشتا و رزی" میخواند، دولت کوبا سیاست بسیج عمومی وگسترش "بریگا‌های کار در مزارع" را در دستور کار خود قرار داده و در همانحال اعلام میدارد که "بسیج توده ای به تنهایی مشکل را حل نخواهد کرد"، بلکه باید شرایط کسار و زندگی کارگران کشتا و رزی را هر چه بیشتر بهبود بخشید" به نحوی که دستمزد در روستا بیش از دستمزد در شهر باشد، چرا که کارگران کشتا و رزی "باید زیر آفتابی که سنگرانوب میکند، با رطوبت بالای ۸۰٪ و درجه حرارت بالای ۳۰ درجه در آفتاب کار کنند. این کار طاقت فرسائی است و باید بهای آن را پرداخت. والا انسان بی اختیار بدنیا لپناهگاه میگردد. بدنیا لپناه می رود، در اداره ها."

در این رابطه کاسترو همچنین اعلام کرده که ممکن است "به کسانی که کمتر کار میکنند، به انگله، سهم کمتری پرداخت شود" و افزود: "آنچه ضروری است، ایجاد یک فضای تنفر علیه افرادی اروپا،

تن پرور، تنبل، بی عرضه و انگل است و این وظیفه بایدر عهده توده ها باشد."

فیدل کاسترو در بخش دیگری از سخنرانی خود به امکان از کار افتادن تعدادی از زمینهای کشاورزی تولیدی اشاره کرد و اینکه ممکن است در اثر نبود سوخت و دیگر مواد اولیه، زمان کار به ۴ و حتی ۳ روز در هفته کاهش یابد. وی همچنین اعلام کرد که تحت شرایط کنونی توزیع بسیاری از کالاها ی مصرفی نظیر یخچال و تلویزیون رنگی و غیره ناچاراً متوقف شده و مصرف برق چیره بند می شود و باید آوری کرد که رژیم های سرمایه داری در چنین شرایطی، میلیون ها انسان را به خیابانها پرتاب میکنند، قیمت کالاها بویژه کالاها ی اساسی را افزایش میدهند، هزاران مصیبت و بدبختی نصیب توده ها میکنند و تنها یکاقلیت مستأز میتواند خود را از این وضعیت نجات دهد. اما دولت کوبا برخلاف دولت های سرمایه داری، "با این وضعیت بگونه ای برخورد خواهد کرد که هیچکس به خیابان پرتاب نشود، که هیچ شهر وندی از درآمد خود محروم نشود، که هیچکس بیکار نشود." کاسترو در عرصه سیاسی نیز پیش از پیش بر ارتعمیق و بسط دامنه ابتکار عمل توده ای از طریق گسترش شوراها تاکید نمود و گفت "من فکر میکنم که با کمک سازمانهای تسوده ای میتوانیم بسیاری از آفت های را که ناشی از عدم کنترل است، از میان برداریم." وی در این رابطه میگوید: "ما هم اکنون، اشکال نویسی از سازمان دهی توده ای را با کار می بندیم. همانطور که میدانید ما در حال ایجاد ۹۳ شورای توده ای در پایتخت هستیم که به همین تعداد ناحیه تقسیم خواهد شد. ۵ تا از این شوراها از چندین ماه پیش کار خود را شروع کرده اند. و در تاریخ ۱۱ اکتبر پایتخت، ۹۳ شورای توده ای خود را خواهند

داشت." وی اضافه میکند که رهبران این شوراها اعم از زن یا مرد، یکا توریته واقعی محسوب میشوند چرا که آنان "نه فقط منتخب توده ها هستند، بلکه توسط خود آنان کانیدید میشوند." آتوریته ای که خلق، شهر، ناحیه و دولت را نمایندگی میکند. کاسترو تاکید میکند: "خوب روشن باشد! او خلق و دولت را نمایندگی میکند."

فیدل کاسترو در پایان سخنرانی خود رسالتی را که تاریخ بر عهده طبقه کارگر و کمونیست ها ی کوبا ای قرار داده است چنین جمع بندی کرد: "در لحظه کنونی ما از این خلق یک رسالت پرشکوه انترناسیونالیستی را طلب میکنیم." انقلاب را در کوبا نجات دهید! سوسیالیسم را در کوبا نجات دهید! و این بزرگترین خدمتی است که مردم ما به بشریت خواهند کرد.

ایده های انقلابی مغلوب شده اند. آنها مرحله دشواری را از سر میگذرانند، لیکن با قدرتی دوچندان در سر بلند خواهند کرد. و هر چه بیعدالتی در جهان بیشتر باشد، هر چه استثمار بیشتر باشد، هر چه گرسنگی بیشتر باشد، هر چه نا بسامانی بیشتر باشد، این ایده ها سریع تر سر بلند خواهند کرد. ایده های انقلابی با زخا هندگشت و ما پرچمداران این ایده ها هستیم. ما باید این پرچم ها را در اهتزاز نگه داریم، تاریخ چنین رسالتی را بر عهده ما نهاده است. و همانگونه که گفتم، ما از آگاهی، ایمان، جرات و شجاعت کافی برای انجام چنین رسالتی برخورداریم. ما باید سر بازان لایق عصر خود، این زمانه، این مبارزه و این رسالت باشیم... ما باید کشور را نجات دهیم. انقلاب را نجات دهیم. سوسیالیسم را نجات دهیم. این است وظیفه ای که ما ۷/۵ میلیون اعضاء کمیته های دفاع از انقلاب را به انجامش فرامیخوانیم."

### روزنه ای بر مکنونات قلبی شاهزاده

در برهوتها میشود. در اینجا ست که جنبه های از مکنونات قلبی آقایان سلطنت طلبان بیرون میزند و البته مفهوم نا دوفریادها ایشان را در باب انتخابات و آزادی دمکراسی و غیره روشنتر میسازد. پاسخها بین سئوالا گرچه در خود سئوال نهفته است، با این همه این پاسخ از زبان نوه رضا خان بسیار شنیدنی است. وی ابتدا به "ارثیه" شخص خودش که طبق "قانون اساسی" پس از پدرش "وارث تاج و تخت" است اشاره میکند. این ارثیه را سرمایه ای قلمداد میکنند که نه فقط همگان به تاثیر آن اذعان دارند، بلکه آن را موهبتی نیز قلمداد میکنند و خلاصه از این بابت با یستی ممنون ایشان هم باشند و آنگاه برای آنکه همپا لکی های جمهوری - خواه وی احیاناً رنجیده خاطر نشوند میگوید "من نقش خودم را یک نقش هما هنگ کننده و گورد آورنده تمام نیروهای ملی میبینم و خودم را فراتر

از مسائل سیاسی، مسلکی وایدئولوژیک قرار میدهم!" اما هنوز جمله وی تمام نشده است که بنظر میرسد نگاهش بانگاه پرشکر مصاحبه کننده گره میخورد. این نگاه عوارث تاج و تخت را خود می آورد و نا مبرده سخنان خویش را اینطور تکمیل میکند. "من منکر نقش خود بعنوان پادشاه نیستم... اگر میبینید در این مرحله تکیه بر نقش خود بعنوان پادشاه نمیکم بخاطر آن نیست که بآن نقش یا به اهمیت سلطنت برای ایران اعتقاد ندارم. من معتقدم که بهترین راه با زگشت به یک نظام دمکراتیک در مملکت و حفظ آن نظام سلطنت مشروطه است"

این سخنان که بی اختیار انسان را به یاد حرفهای سران جمهوری اسلامی میاندازد آنقدر واضح است که نیازی به تفسیر آن نیست. همانگونه که خمینی و دیگر سران رژیم، حکومت اسلامی را یک نظام دمکراتیک و درکمال وقاحت حتی در زمره دمکراتیک ترین نظام ها خوانده اند، رضا پهلوی نیز نظام سلطنتی را یک نظام دمکراتیک

جا میزند. این سخنان در عین حال بخوبی و بطرز کاملاً آشکاری روشن میسازد که شاهزاده پهلوی در فکر احیاء سلطنت است و در زیر لوای انتخابات، آرادومکراسی و غیره، سنگ خود میراث پدری اش را به سینه میزند.

واقعیت این است که امروز همه کسانی که از خیزش کارگران و زحمتکشان و اعمال نقضش انقلابی آنها در سرنگونی جمهوری اسلامی و تحولات بعد از آن هراس دارند، تمام محافل و دسته جاتی که منافع آنها به نحوی از انحاء با حفظ ماشین بوروکراتیک نظامی گره خورده است و در و خاتماتیش از این اوضاع رژیم، "سیل" دیگری را مجسم میکنند، در پی زد و بند با جمهوری اسلامی اند. این، راه عوام فریبان، راه اپوزیسیون بورژوازی و ملحقان رنگارنگ آن است. راه مردم راه کارگران و زحمتکشان، اما سرنگونی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک دمکراسی توده ای است.

☆ اولین گام تمرین دمکراسی

آزمیان  
نشریات

دوازدهمین شماره نشریه کارگران کمیته مرکزی سچفا (شورا یعالی)، مقاله ای تحت عنوان "مبنای ائتلاف، برنامه ها و شروط اختصاصی" چاپ رسانده است. این مقاله گرچه با امضا فردی و در "ستون آزاد" نشریه درج شده است و علی القاعده میبایستی بدین معنی باشد که مواضع مطرح شده در آن هیچ ربطی به مواضع رسمی رفقای شورایعالی ندارد، با اینهمه از آنجا که حاصل یک طرز فکر و تمایل آشکار لیبرالیستی در عرصه مسائل سیاسی است، ارزش آن را دارد که روی آن مکتب کنیم و انحرافی بودن این گرایش را که به بهانه ضعف و پراکندگی چپ و تحولات جهانی، تجمع در یک "ائتلاف مشترک" با طیف راست و سلطنت طلبان را به نیروهای انقلابی توصیه میکند و مبارزات به یک چنین خط سیاسی بزرگ را نشانهای از "بلوغ سیاسی"، "ارغایت دمکراسی" و غیره نیز قلمداد میکند، نشان دهیم، بهتر است ابتدا فشرده مهمترین بخش های مقاله را با هم مرور کنیم.

مقاله با اشاره به تحولات اخیر در سطح جهان و از جمله اروپای شرقی و شکل گیری یک "جبهه منی" برای اینکه "جهان را با بدخواست دمکراسی و آزادی و عدالت را بر تارک خود بنشانند" شروع میشود و سپس به این اشاره دارد که تحت تاثیر این تحولات، مبارزه برای "نوشدن" آغاز گشته است که در این میان آنان که از همه عقب مانده تر بودند (اشاره به طیف راست) "پیش تازتر" شده اند و در مبارزات به "نواندیشی" خود، به دیگران نیز "مشق دمکراسی" میدهند. آنگاه با اشاره به جایگاهی قدرت حکومتی در نیکاراگوئه، تحولات رومانی، لهستان و امثالهم که از آن بعنوان گردن گذاشتن به آراء مردم و رعایت شرط دمکراسی یاد میشود، چنین مطرح میشود که دیر نیست آن روزها می آید که ایران هم در معرض این تحولات قرار بگیرد با توجه به اینکه راهی که در ایران طی خواهد شد "به آزادی و مسالمت" نخواهد بود و همین "دشواری راه" حکم میکند "بیرای آینده کشورمان بفرکچاره ای باشیم و برای اینکار از نو شروع کنیم". سپس با اشاره به پراکندگی و ضعف چپ و بسی اعتمادی عمومی "مردم نسبت به گروه های سیاسی و خلاصه با عنوان اینکه مبنای اتحاد عمل ها را با بیستی پلاتفرم های سیاسی قرار داد دونه "شروط های گروهی" میگوید "شروط و شروط سا زمانه و دامن زدن به جنگ فرقه ای نسبت به اشتباهات و خطاهای این یا آن نیروی سیاسی در شرایط این بی-اعتمادی عمومی و در حالیکه مردم امروز به سابقه جریانات سیاسی و خطاهایشان به یگان میگردند، نافی هرگونه دخالت دادن مردم و بدتر از آن تشدید جویب اعتمادی است" و خلاصه برای خاتمه دادن بر پراکندگی و ایجاد یک "قطب قابل اتکاء" هرگونه

شروط و شروط گروهی در اتحاد عمل ها، یعنی شرط و شروطی را که بخواد به حذف گروه خاصی منجر شود شدیداً مذمت میکند و در همین رابطه اظهار تعجب و تاسف میکند از اینکه میشنود "رفقای برخی تشکل-های هوا دار سا زمان در کنفرانس خود اتحاد عمل با هر جریانی را منهای حزب توده، اکثریت و سلطنت طلبان مجاز می شمارند" و در خاتمه آن خط مشی را که سچفا (شورا یعالی) و دیگران با بیستی در اتحاد عمل ها بدان عمل کنند، چنین ترسیم میکند. ما برای رسیدن به عاجل ترین هدفمان "اول باید همه گزایشانی را که در مبارزه با حکومت خودکامه کنونی با ما همراه هستند، بدون قید و شرط بسوی یک ائتلاف مشترک فرا بخوانیم... تنها از این طریق است که میتوانیم بر جموع موجود غلبه کنیم" و همچنین اضافه میکند "ما تنها در صورتی میتوانیم اعتماد مردم را جلب کنیم که ابتدا نشان دهیم کمی هم در وجود ما منطق، بردباری و روحیه مسالمت وجود دارد، که ما هم میتوانیم مخالفین نظری خود را هر چند از نظر ما "سازشکار" و "پورتون نیست" و "روزیونیست" ... تحمل کنیم. که آنقدر بلوغ سیاسی یافته ایم تا حداقل اولین گام تمسیرین دمکراسی را عمل به ابتدائی ترین ملزومات آن آغاز کنیم... [نقل قولها همه جا از شماره ۱۲ مرداد ۱۶۹۰ دوازدهمین شماره سچفا (شورایعالی)] و تا کیدها آزماست [

با مطالعه عباراتی نیازی به تفسیر فوق، خواننده خود میبایستی به همه چیز پی برده باشد. نویسنده مقاله در ستون آزاد، با یک مقدمه چینی بر پایه برخی تحولات جهانی و احترام به آراء مردم و طرح اجزای دیگری همچون ضعف و پراکندگی نیروهای سیاسی در ایران، چنین نتیجه میگیرد و توصیه میکند که کمونیست های ایران با بیستی با همه نیروهای اپوزیسیون و ادیک ائتلاف مشترک گردند. وی در ظاهر میگوید "شروط و شروط اختصاصی" در اتحاد عمل ها را نافی کند، اما در واقع و در اساس بدفاع از اتحاد عمل با اکثریت، حزب توده و سلطنت طلبان برمی آید، ایشان نه فقط نیروهای انقلابی را با نیروهای ضد انقلابی و آتهاکه دست در دست ها برترین و ارتجاعی ترین رژیم های معا صره به مقابله و سرکوب کارگران و زحمتکشان پرداختند، همطراز و یکسان قلمداد میکنند و مورد "سوابق" و عملکرد آنها آشکارا دست به تحسیر میزند، بلکه به نیروهای انقلابی چنین اندرز میدهد که سابقه و خطاهای آنها را به فراموشی سپرده و در اطراف ریشه های این ارتداد و خوینت نیا ندیشند و تا آنجا پیش میروند که به صراحت از ائتلاف با "فلان گروه" که زمانی زیر پرچم جمهوری اسلامی سینه زده است "دفاع میکنند و آنرا "تمرین دمکراسی" و "بلوغ سیاسی" ! هم میخواند. معلوم نیست که

با لایحه این آقایان اکثریتی - و امثال آنها هستند که "به دیگران مشق دمکراسی" میدهند و یابوستند مقاله در ستون آزاد است که ترویج "تمرین دمکراسی" را وجهه همت خویش ساخته است؟! از قرا معلوم آن "عقب مانده ترها" که برای "نوشدن" از همه "پیش تازتر" شده اند، خیلی خوب توانسته اند به نویسنده مقاله در ستون آزاد "مشق دمکراسی" بدهند. اینکه با بیستی همه نیروهای اپوزیسیون در یک "ائتلاف مشترک"، "وفاق همگانی"، "جبهه وحدت" و امثالهم گرد آیند و همه در کمال ادب یکدیگر را تحمل کنند، گذشته ها را با فراموشی بسیار آن سرپوش نهند و از این طریق از همین امروز نشان دهند که "شروط دمکراسی" را رعایت میکنند و از نظر سیاسی بلوغ یافته اند و غیره و غیره، اینها هیچکدام حرف ها و ایده های تازه ای نیستند. برادران رسیدن به استدلالاتی که از آنها شده و نه نتیجه گیریها در ای لحاظ مضمون با آنچه که نویسنده مقاله در ستون آزاد میگوید تفاوت ندارد. هر کس که بخواد میتواند نشان دهد که این نیروها خصوصاً از نیمه دوم سال ۶۸ به این طرف را مطالعه کند، تا خود این انطباق و یکسانی در استدلالات، نتیجه گیری و با لایحه درنگر به مسائل را در یاد سردمدار یک چنین تفکری اگر نخواهیم نام سلطنت طلبان را ذکر کنیم طیف راست و مشخصاً سا زمان اکثریت است، امروز ما متأسفانه همان نداها و همان دعوتها، از سوی ستون آزاد شورا یعالی شنیده میشود و جای اینست که همه اینها تحت عناوین "تعهد" نسبت به سر نوشت مردم "شروط دمکراسی" و از این قبیل توجیه و اصطلاح تئوریزه هم میشود. گفته میشود که اول باید با همه گزایشانی که در مبارزه با حکومت خودکامه کنونی با ما همراه هستند ائتلاف کنیم، این گفتار و نحوه استدلال ما را به یاد تلاشهای عبث را که رگ (د.س) می اندازد که میخواهد با هر کس "قلم و قدم" علیه رژیم ولایت فقیه دارد ائتلاف و "جبهه وسیعی" ! برپا کند، این سیاست نه فقط از نظر تئوری یک سیاست غلط و انحرافی بود و هست بلکه در عمل نیز خود را که رگ به این مسئله پی بر و جزئی اعتباری چیزی نصیب وی نشد تا آنجا که امروز دیگر ظاهراً بر آن سیاست انحرافی چند صد اصرار نمی ورزد؟! البته نباید از نظر دور داشت که راه کار هر چه جگه بخواد اجازه نداده علناً و صراحت از اتحاد با توده ای اکثریتی ها و خصوصاً سلطنت طلبان دفاع کند، اما نویسنده مقاله در ستون آزاد خیلی راحت مبارزات به اینکار میکند. وی حتی اینک اینک رفقای از تشکلهای هوا دار سچفا (شورایعالی) اتحاد عمل با این نیروها را مردود شمرده اند، به اظهار تاسف می پردازد و تلویحاً آنها را مورد انتقاد قرار میدهد. میدانیم که در مورد اتحاد عمل با سلطنت طلبان نیز طیف راست و اساساً سا زمان اکثریت پیشقدم و یا آنطور که نویسنده نوشته است "پیش تاز" شد و بدنبال صد و

یکبیا بنیه ۱۴ ماهه ای از جانب رضا پهلوی، درصدد انقلاب با سلطنت طلبان برآمد و این عمل را نیز از قضا تحت عنوان "زرفش شناخت نسبت به دمکراسی" و امثال آن توجیه کرد. اما این سیاست تا بدان درجه رسوا کننده بود که حتی در سندنه سازمان آبرو باخته و اپورتونیستی همچون اکثریت نیز با مقاومت و مخالفت روبرو شد و "پیشتران" "مکتب" "نواندیشی" پس از آنکه در این عرصه گام‌هایی به جلو برداشتند، اکنون عقب‌نشسته اند و در کنگره خویش اتحاد با سلطنت طلبان را رد کرده اند. جای بسی تاسف است که اکنون نشریه رفقا این سیاست‌های انحرافی را اشاعه میدهد. البته درج این مقاله و یادداشت‌ها تفکر در نشریه رفقای شورایی هر چند که یقیناً بمعنای مواضع شورایی نیست، با اینسوجود بمعنی این هم نیست که این مسئله فاقد هرگونه اهمیت است حتی اگر در ستون آزاد آن انعکاس یافته باشد. خصوصاً آنکه در دوسه شماره اخیر نشریه رفقا، اینجا و آنجا در رابطه با اتحاد عمل‌ها و غیر آن، ایضا در مقالاتی با امضاء فردی - اما نه در ستون آزاد - تلویحاً مجلس موسسان بعنوان آلترنا تویو حکومت فعلی برسمیت شناخته شده است و رفقا آن را مغایر اهداف دمکراتیک خویش نمی‌دانند و چنانچه در یکا ائتلاف اکثریت نیروهای شرکت کننده در آن چنین آلترنا تویی را تصویب کنند، آنها نیز آن را قبول خواهند کرد. بعبارت دیگر اینکه آیا در ایران، امروز و در شرایط فعلی با یستی پای مجلس موسسان رفت یا نه، منوط بآن است که کسان دیگری هم چنین شعاری را مطرح کرده باشند یا نه؟ و اگر فی‌المثل یک اکثریتی در یک ائتلاف این شعار را پذیرفت، کافی است تا رفقای شورایی نیز پای اصولیت آن را امضاء کنند. حال

آنکه در اسناد رسمی این رفقا و تا آنجا که انتشار بیرونی یافته است، همه جا بر جمهوری دمکراتیک خلق که یک دمکراسی توده‌ای است و در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و غیره میگردند بعنوان هدف فوری و آلترنا تویو حکومت فعلی تا کید شده است و هیچ کجا نامی از مجلس موسسان در میان نیست.

خلاصه کنیم: تحولات جهانی بهانه‌ای شده است برای آن دسته از نیروهای سازشکار تا تمامیت ماهیت اپورتونیستی خویش را و این بار تحت عنوان "نواندیشی" بمعرض نمایش بگذارند. "نواندیشی" این حضرات چیزی جز انکار سوسیالیسم (حتی در آن حدوده‌ای که پیش از این وانمود میگردند) با وردارند، جزیک لیبرالیسم تمام عیار و جز تا پیش نهادهای بورژوازی و بازم چاکری در آستان بورژوازی چیز دیگری نیست حال با هر عنوانی که میخواهد تزیین یافته باشد. بگذاریم "نواندیشان" راه خود در پیش گیرند و همچنان به عوام فریبی و زدوبند با بورژوازی مشغول باشند، بگذاریم آنها در سراشیبی سقوط با "حرارت" تمام "تاخت‌زنند" و در لجنزار خویش بلوندند. "تمرین دمکراسی" یعنی که اتحاد با دشمنان خلق، حتی "اولین گام" آن را نیز به همان اپورتونیست‌ها و همپالکی‌ها بشان واگذاریم و در عوض ما کمونیست‌ها به همراه نیروهای دمکرات و انقلابی، بر مبارزه انقلابی علیه رژیم پای بفشاریم، به اتحاد عمل‌های سازمان یافته تری دست بزنیم و ایلات فرم اتحاد عمل‌هایمان را با سطح مطالبات انقلابی - دمکراتیک توده‌ها انطباق دهیم. اتحاد عملی که نه فقط انعکاس مطالبات توده‌ها باشد، بلکه خود رسوا کننده انواع توهم آفرینان و عوام فریبان نیز باشد. بلوک انقلابی برپا کنیم!

### ☆ حزب توده و هرم "حاکمیت"

در جریان بحران خلیج فارس و افزایش بهاء نفت، یکبار دیگر حزب توده فرصت یافت تا "جبهه واحد" خویش را مطرح کند و آن را یگانه راه حل معضلات جا بزند. پرسیدنی است که بحران خلیج فارس و افزایش بهاء نفت چه ربطی به "جبهه واحد" حزب توده دارد؟ حزب توده خود به این سوال پاسخ داده است. نامه مردم شماره ۳۰ مورخ سوم مهرماه ۶۹ با اشاره به اینکه بهاء نفت باعث افزایش بهاء نفت است می‌نویسد که این مسئله "برخی از محافل سیاسی خارج از کشور را به این ارزیابی رسانیده که افزایش بهاء نفت خام موجب تثبیت موضع اقتصادی - مالی رژیم جمهوری اسلامی خواهد شد" سپس بعنوان کردن نومان قیمت نفت و اینکه "اصل ولایت فقیه سدره هرگونم شد" "زیرینا" میباشند، نتیجه میگیرد که "هیچ عاملی جز طسرد چنین روش‌ها را در کشور تغییر در اوضاع ایجاد نمیکند و خلاصه جرای این منظور هم با بدنیروهای

سیاسی حول یک شعار اصلی یعنی "طرد رژیم ولایت فقیه" گرد آیند. آنگاه نامه مردم در وصف مختصات نیروهای مورد نظر خویش که از قضا طیف بسیار وسیعی را هم تشکیل میدهند و "طرفدار آزادی" و "دمکراسی" هم هستند، چنین می‌نویسد که این نیروها خواهان "حذف اصل ولایت فقیه از قانون اساسی" هستند و "چنین نیروهای از جمله هم در هرم حاکمیت کنونی و هم پیرامون آن به چشم می‌خورند". همه این نیروها با یستی در "جبهه واحد" حزب توده متحد شوند. و با لاتفاق "سدی" را که بر سر "راه رشد زیرینا" قرار گرفته است "طرد" کنند. !!

اینها ستا فاضات نامه مردم که با اصطلاح در رد این فکر که افزایش بهاء نفت خام موجب تثبیت رژیم شده است ارائه میشود اما در واقع امر به این بهانه با دیگر زمینه اتحاد با جناح‌های از درون حاکمیت فرا هم میگردد! اکنون رابطه میان افزایش

بها عفت و "جبهه واحد" حزب توده آشکار شده است. اگر زمانی حزب توده با استدلال تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی و هزارویک مشروعبیت تراشی برای آن، به قصد تشکیل "جبهه واحد" به اصطلاح ضد امپریالیستی اشاره اتحاد با کلیت رژیم جمهوری اسلامی مبارز و زید، امروز فرصت یافته است تا در پوشش رد "تثبیت موضع اقتصادی - مالی رژیم" مکرراً "جبهه واحد" خویش را مطرح کند و البته این بار فقط با نیروهای "از" هرم حاکمیت و "پیرامون آن" وارد اتحاد شود و به کمک آنها یک جمهوری اسلامی ما بدون "ولایت فقیه" بنا کند و هیچ شرمی بخود راه ندهد که آن را یک حکومت دمکراتیک هم بخواند. هر چند که هم تمامیت رژیم جمهوری اسلامی و هم نیروهای از درون "هرم حاکمیت" در عملکرد چندین ساله خویش مکرراً پاسخ حزب توده و امثال وی را داده اند، با اینهمه حزب توده حزبی نیست که از این بادها بلرزد. حزب توده سالهاست که در تدارک اتحاد با دشمنان کارگران و زحمتکشان است و توجه بسا پیگیری در این زمینه نتیجه ناده و بیار هم نشسته است. زمانی با این خصم وزمانی دیگر با آن. بنام توده‌ها، اما علیه توده‌ها. چنین است رسالت حزب توده، اساس این است حال رژیم تثبیت شده باشد یا نشده باشد فرقی بحال وی نمیکند. سیروس لک و وی در جبهه دشمنان خلق است و دشمنان خلق در "جبهه واحد" وی!

### ☆ روزنه‌ای بر مکنونات قلبی شاهزاده

رضا پهلوی در یک گفتگوی اختصاصی با ارگان سلطنت طلبان، پیرامون مسائل مختلفی به اظهار نظر پرداخته است که متن آن در دوشماره هفته نامه کیهان لندن مورخ ۲۲ و ۲۹ شهریورماه ۶۹ چاپ رسیده است. اگرچه مضمون این اظهار نظر هائی - نفسه موضوع تازه‌ای به شمار نمی‌رود و در کلیت خود هیچ مطلب تازه‌ای در بر ندارد، با اینهمه از آنجا که روزنه‌ای هر چند کوچک بر مکنونات قلبی "شهریار جوان" و همدستان ایشان می‌گشاید و ماهیت ارتجاعی آنها را بر ملامت میکند مختصراً بدان میپردازیم. بخشی از مصاحبه مربوط به بحران خلیج فارس و افاضات نامبرده درباره چگونگی حل این بحران است. فشرده این قسمت مصاحبه، ارائه یک راه حل نهائی و نظامی در برابر "دنیا" (دول امپریالیستی و ارتجاعی) است. رضا پهلوی تا کید بر این نکته که عملیات نظامی طولانی مدت "گرفتاری‌ها" و "مشکلات" زیادی برای این دولت‌ها - خصوصاً آمریکا - ببار خواهد آورد، آنها را به عملیات نظامی کوتاه مدت اما "قاطع و سریع" علیه عراق تشجیع میکند. این راه حل، همانطور که مشا هده می‌کنید علاوه بر آنکه با "راه حل" هارترین و راست‌ترین جناح‌های امپریالیستی کاملاً در انطباق است،



جنبه‌های ازنوگرفتی و سرسپردگی سلطنت‌طلبان به سرکرده امپریالیست‌ها را نیز نشان می‌دهد. اما بخش عمده مصالحه در باره جمهوری اسلامی و اپوزیسیونی است که امروزه پهلوی می‌خواهد آنها را در یک "جبهه وحدت" یا "اتحاد دیزرگ‌ملی" گرد آورد و آنها "آلترنا تیو نیرو مندی" بسازد تا این آلترنا تیو، "انتخابات آزاد" را به رژیم جمهوری اسلامی تحمیل کند که بعد در سایه یک دمکراسی و آزادی‌ها، مردم بتوانند حکومت موردلخواه خویش را برگزینند. تحمیل انتخابات آزاد به رژیم جمهوری اسلامی، به عبارتی توهم پراکنی حصول "استحاله رژیم" اگرچه به چندسال قبل وزمانیکه بنی صدر از ریاست جمهوری خلع شد برمیگردد و بهر حال فکرتازه‌ای نیست و خلاصه میرفت که در اندامان حتی خوش‌باورترین عناصر و دستجات اپوزیسیون بفراموشی سپرده شود، اما مجدداً زسوی برخی محافل و دستجات سازشکاران پورتونیست و از جمله سازمان‌های کثرت‌بیمان کشیده شد. رهبران این جریان‌ها صراحتاً اعلام نمودند که جمهوری اسلامی یک رژیم ماندنی است و فکر سرنگونی آن را با یستی از سر بیرون کردن در عوض نیروهای اپوزیسیون اعم از سلطنت‌طلب و جمهوریخواه و غیره با یستی در یک "وفاق همگانی" گرد آیند و بدور از شعارهای غیر واقعی همچون سرنگونی، با درپیش گرفتن روش‌های متمدنانه همچون بحث و مذاکره رژیم را وادار به عقب‌نشینی کنند و "انتخابات آزاد" را به آن تحمیل نمایند. این فکر بکر! مورد پسند و استقبال سلطنت‌طلبان نیز قرار گرفت و در موضعگیری‌ها ایشان، تحمیل انتخابات آزاد به جمهوری اسلامی تدریجاً جای شعار سرنگونی را گرفت. این تغییر اگرچه در ابتدا با ناراضی برخی از دستجات و عناصر سلطنت‌طلب توأم بود، اما بنظر میرسد که تدریجاً بصورت موضع مسلط آنها درآمده است. ببینیم رضا پهلوی در این مورد چه میگوید. ابتدا مصالحه کننده یا اظهار اینکه در بحران خلیج فارس "دنیا بگونه‌ای رفتار کرد که گوئی رژیم تهران متمدن تر و مسئول تر از رژیم بغداد است" سؤال میکند که "آیا رفتار ما مخالفان جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی و رویدادهای اروپای شرقی تا حدی در بوجود آمدن این توهم کمک نکرده که دنیا گمان کند تحولی در جهت منطقی تر شدن رژیم بوجود آمده است. مثلاً یگزین کردن شعار سرنگونی رژیم با شعار رفتار آوردن به آن وادار کردنش به برگزاری انتخابات...؟" این سؤال که ظاهراً می‌بایستی با زتاب‌دهنده مواضع آن دسته از سلطنت‌طلبانی باشد که همچون گذشته بر سرنگونی جمهوری اسلامی اصرار می‌ورزند، اگرچه به زبان سلطنت‌طلبان، اما بخوبی ما هیت فریبکارانه همه کسانی را که سعی دارند نمود کنند که جمهوری اسلامی به "انتخابات آزاد" تن می‌دهد یعنی که آزادیهایی سیاسی را به رسمیت می‌شناسد، بر مملکت

میسازد رفتار مخالفان "از قماش سلطنت‌طلبان (واکثرت و او مثالهم) البته جز فریب‌توده‌ها و جز ایجاب توهم نسبت به حکومتی که برخون و جناحیت و سلب حقوق توده‌ها استوار است و با هرگونه آزادیهای سیاسی از اساس در تضاد قرار دارند نبوده و نیست. آقای رضا پهلوی در پاسخ به این سؤال ابتدا با القاء این فکر که چون جمهوری اسلامی به "لحاظ مذهبی" و "اداره مملکت مشروعیست" خود را از دست داده است پس "غرب" از لحاظ اقتصادی به وی کمک نمی‌کند و "دولت‌های متمدن" روابط دیپلماتیک با آن برقرار نمی‌کنند، با یک جواب دوپهلوسعی میکند همه سلطنت‌طلبان را راضی نگاه دارد تا نه مدافعین شعار سرنگونی و نه موافقین طرح شعار انتخابات آزاد را از خود نرنجانده باشد و میگوید "چنین رژیمی یا باید تدریجاً در یک دوران انتقالی بتدریج منحل بشود و عملاً زمین‌برودیا اینکسه تا آخرین نفس مقامت بکنند و با مردم بمقا بله برخیزد، در صورت اول خوب مکان دارد که با برگزاری انتخابات مردم حکومت جانشینی را که میخواهند انتخاب کنند!"

رضا پهلوی علیرغم آنکه این احتمال را که رژیم در برابر طراحان "انتخابات آزاد" مقاومت کند - و نه مردم، چرا که حساب‌توده‌های مردم از این‌ها جداست. رژیم نه فقط در برابر آنها "مقاومت" خواهد کرد، بلکه برای تداوم حاکمیت‌ها بر آنه خویش، بی‌هیچ شبهه‌ای به سرکوب قهری آنها متوسل میشود و همانطور که تا کنون نیز چنین کرده است - منتفی نمیداند، با این وجود تکیه اصلی را بر همان تحمیل "انتخابات آزاد" می‌نهد و میخواهد با صطلاح آنچنان شرایطی فراهم سازد تا تدریجاً رژیم را میان برود - اوی میگوید: "سیاست من تا بحال این بوده که بیش از آنکه اقدامات برای براندازی انجام بگیرد، شرایطی در مملکت ایجا دکنیم که بهترین موقعیت و شرایط برای این دگرگونی بزرگ فراهم شود" بدین ترتیب خط مشی و وظیفه جناح بنیم پهلوی و همفکران وی در برابر جمهوری اسلامی روشن است. تحمیل انتخابات آزاد به رژیم جمهوری اسلامی و این خط مشی البته همانطور که میدانیم همان خط مشی طیف راست است - فقط باقی میماند که چگونه با یستی این خط مشی را عملی کرد. به عبارت دیگر چه کسی میخواهد آن را عملی کند که در این رابطه آقای رضا پهلوی به فقدان یک آلترنا تیو شناساره میکند و در ضمن اظهار میدارد که از مدت‌ها تلاش وی آن بوده است تا نیروهای را که قابلیت انجام چنین وظیفه‌ای را دارند و میخواهند در "نجات مملکت" و "آزادی و وطنشان سهمی داشته باشند" دور یک میز گرد آورده تا میرده برای حل این مسئله هم در نهایت گشاده دستی و دمکرات منشی از همه گروه‌های سیاسی از "چپ و راست" و با هرگونه تمایلات سیاسی و ایدئولوژیک میخواهد تا در یک "اتحاد بزرگ ملی" و یا "جبهه وحدت" هماهنگ

و یکا سه شوند، تا از این طریق جمهوری اسلامی هم آنها را به حساب بیاورد و خلاصه به "انتخابات آزاد" تن دهد. بنا بر این، این مشکل آقایان هم حل میشود. یکا اتحاد بزرگ ملی که طرفدار انتخابات آزاد است حاکمیت جمهوری اسلامی است ایجاب میشود که جمهوری اسلامی نمیتواند روی آن حساب نکند با ضافه اینکه تحت تاثیر تحولات در اروپای شرقی و مثلاً لاهم و خلاصه بخاطر روی گل‌حسرات سلطنت‌طلب هم که شده به همه احزاب و نیروهای مخالف خود از چپ و راست اجازه میدهند تا آزادانه فعالیت‌های تبلیغاتی مشغول گردند، آلترنا تیوهای مورد نظر خویش را تبلیغ کنند و در یک مبارزه انتخاباتی جانی تا نه شرکت جویند و آنگاه مردم بتوانند در کمال آرا مش، حکومت مورد پسند خویش را انتخاب نمایند! خوب بنظر میرسد که هیچ مشکلی بر سر راه تحقق استراتژی آقسان سلطنت‌طلب - و همپا لگی‌ها ایشان - باقی نمانده باشد؟!

اما چنین نیست. از نقطه نظر سلطنت‌طلبان هنوز یک نکته باقی مانده است که از قضا مسئله بسیار مهمی نیز هست. درست است که یک "اتحاد بزرگ ملی" و آلترنا تیو نیرو مندان ایجا میشود، اما با لایحه این اتحاد بزرگ ملی را کسی با یدر رهبری کند یا نه؟ مسئله مشارکت عموم استحاله جویان در یک جبهه یک چیز است و مسئله رهبری آن چیز دیگر! و در همین رابطه است که مصالحه کننده میگوید "برای سلطنت‌طلبان که شما را بعنوان شاه و وارث تاج و تخت ایران می‌شناسند و یاکسانی که اعتقاد دارند تنها بخاطر شهرت و سوا بق و محبوبیتی که در اید بهر حال میتوانید رهبری موثری با شید مساله رهبری حل میشود اما بقیه نتوانسته اند مساله رهبری مبارزان را حل کنند" وی سپس چنین اضافه میکند "احساس من اینست که شما در استراتژی جدیدتان برای جلب هر چه گسترده تر نیروهای مختلف، بر نقش رهبری خودتان هر چه کمتر تاکید میکنید اگر قرار باشد شما در مبارزتان از نقش خودتان بعنوان شاه و وارث تاج و تخت صرف نظر کنید، بفرض آنکه این اتحاد یا همکاری تحقق پیدا کند با مشکل رهبری برجای خواهد ماند. اصولاً در آن صورت نقش شما در چنین مبارزه‌ای چه خواهد بود؟"

پس هنوز یک مشکل دیگر که مشکل رهبری این اپوزیسیون باشد باقی مانده و نقش جناب پهلوی در این بهسام مانده است! و بفرض آنکه همه دعوت شوندگان و طرفداران تحمیل انتخابات آزاد به رژیم جمهوری اسلامی هم فراخوان آقای پهلوی را بیک گویند و در اتحاد بزرگ ملی ایشان گرد آیند، اگر قرار باشد و تخت شاهنشاهی بر نقش منحصر بفر خود بعنوان رهبریتا کید نکنند، مشکل اساسی برجا میماند و اپوزیسیون متحد شده در "اتحاد بزرگ ملی" همچون رماهی بی چوپان

♦ ♦ ♦ پاسخ به

شرایط، عوامل بالقوه یکا نجف اعظم انسداده  
انجف رخشا نباشته و متراکم شده تودهها و بالتجیجه  
روی آوری آنها برای سرنگونی رژیم .

هنگامی که این مرحله فرابرسد، منطبق با  
ارتقاء سطح مبارزه تودهها، مبارزه اشکال عالی-  
تری بخودخواهد گرفت. روحیات تودهها بکلی  
تغییر خواهد کرد و مطالبات آنها نیز تغییر خواهد  
کرد. در اینجا دیگر مقایسه ای در میان نیست که  
کدام بخش از طبقات ارتجاعی بدو کدامیک بدتر است.  
بلکه فریزه انقلابی تودههای کارگرو زحمتکش آنها  
را بسوی نفی هر چیز کهنه و ارتجاعی سوق میدهند.  
کاری که آنها در دوران قیام علیه رژیم سلطنتی نیز  
کردند. امروز سطح آگاهی و تجربه تودهها بسی  
فرا تر از آن چیز است که در آن ایام ناشتند. بنا  
بر این بیاختن آنها هم طیه جمهوری اسلامی  
خواهد بود و هم علیه دیگر جریانات بورژوازی از  
جمله سلطنت طلبان. همانا ابتکار عمل انقلابی  
تودهها که در دوران قیام هم شاهد آن بودیم، آنها  
را بسوی آینده ای امیدبخش میکشاند و گذشته  
ای مملو از نادانان و بدبختی. البته این گفتار یک  
معنای انکار را این حقیقت نیست که اگر طبقه کارگر  
نتواند، در حین انقلاب در رأس جنبش تودههای  
قرار بگیرد و اگر کمونیستها نتوانند جنبش طبقه  
کارگر را هدایت و رهبری کنند، بورژوازی دوباره  
ابتکار عمل انقلابی تودهها را در هم خواهد شکست  
و بر مقدرات و سرنوشت آنها حاکم خواهد شد.

را ترجیح میدهند، حتی به گذشته ای که نفسی اش  
کردند رجوع میکنند، و به مقایسه شرایط زندگی  
امروز خود با گذشته میگردانند. این در عین حال  
بدین معنا نیز هست که اگر حتی رژیم جمهوری  
اسلامی نیز نتواند اندک بهبودی در وضعیت مادی  
آنها پدید آورد، آنرا بیشتر تحمل خواهند کرد. اما  
نه این تحمل بدین معناست که تودهها به رژیم  
موجود تمکین نموده و موافق آن هستند و نه مقایسه  
- ای که بخش نا آگاه تودهها میان شرایط زندگی  
امروز و گذشته خود میکنند، دلیلی بر سلطنت طلب  
شدن آنهاست. این واقعیت هنگامی آشکار خواهد  
شد که تودههای مردم ایران، این مرحله رخنه و بی  
تفاوتی سیاسی را از سر بگذرانند و انحراف  
تازه ای دوباره بمیدان پر جوش و خروش مبارزه  
مستقیم و انقلاب گام نهند. فرار سیدن یک چنین  
مرحله ای بنا به شرایط ویژه ای که در ایران وجود  
دارد در لحظه ممکن است. بحران اقتصادی  
همچنان پایرجاست. کارگران در معرض وحشیانه  
ترین استثمار ممکن قرار دارند. شرایط مادی و  
معیشتی تودهها بنحوی قابل تصور و خیم است.  
میلیونها بیکار از تاسمین حد اقل معیشت نیز محروم  
اند. سرکوب و بی حقوقی تودهها زندگی معنوی  
آنها را غیر قابل تحمل ساخته است. همه این

اما این بی تفاوتی را عاجلانا نمیتوان با هیچ  
تبلیغ و ترویج و تهییجی از میان برد چاره از قانونمندی  
- های عینی معینی برخاسته است. این قانون-  
مندی روحیات تودهها، در دوران سلطه ارتجاع و  
به هنگامی است که سطح و شکل مبارزه توده هادر  
نازلترین حد خود قرار گرفته است. حال، تحت  
یک چنین شرایطی که تودهها هنوز قادر نیستند  
به یک مبارزه سیاسی فعال، به یک مبارزه مستقیم  
و آشکار برای سرنگونی رژیم روی آورند و تا کنون  
این رژیم سرتاپا ارتجاعی را با همه فشارها که  
به آنها وارد آورده است، تحمل کرده اند، آیا عجیب  
خواهد بود که بخشی از تودههای نا آگاه در مقایسه  
شرایط زندگی خود به گذشته و دوران سلطنت رجوع  
کنند؟ در این مسئله تردیدی نیست که شرایط  
مادی زندگی تودهها امروزه و خیم تر از دوران رژیم  
سلطنتی است. هر چند که در آن دوران نیز شرایط  
زندگی آنها و خیم بود و همچون امروز است و رفقر  
به همراه بی حقوقی و سرکوب پیدا میگرد و به همین  
علت نیز تودهها برای سرنگونی رژیم سلطنتی بی  
خاستند، اما بهر حال آنها مقایسه میکنند. مردم  
ایران در قبال وضعیت اسفنا بر موجود حاکم دو  
تجربه هستند یکی از دوران سلطنت و دیگری از  
دوران انقلاب. در لحظه کنونی، یعنی در شرایطی  
که تودهها پس از شکستی که از ارتجاع متحمل  
شدند هنوز قادر نیستند دوباره بیخیزند و تجربه  
دوران انقلاب را بکار گیرند، میان بد و بدتر یکی

♦ ♦ ♦ بیمه بیکاری و

نشود، باید دستمزدها را بر مبنای وی در دوران بیکاری  
نیز بطور کامل پرداخت گردد. جمهوری اسلامی  
این حد اقل را نیز از کارگران مشمول این قانون  
در بیخ نموده است. البته اگر تمام جهان سرمایه -  
داری، سرمایه داران سعی کرده اند تا این مقرری  
لیام بیکاری را به حد اقل ممکن برسانند، اما در  
مقابل، کارگران نیز با مبارزات خود در مسوار  
متعدد آنها را بعقب نشینی وادار کرده اند  
خواستار آن هستند که تمام دستمزدها بر مبنای  
در دوران بیکاری پرداخت گردد.

موارد دیگری نیز در این مصوبه رژیم مبرود  
به حق بیمه بیکاری وجود دارد که ضایع کنند  
حقوق کارگران است، اما بهمین حد اقل گفت می کنی  
و خاطر نشان می سازیم که این قانون در کلیت خو  
جوابگوی خواست کارگران نیست. کارگران آنچه  
را که از طریق این قانون بدست آورده اند، صرف  
بعنوان علی الحساب در نظرمی گیرند و بیمه  
خود برای تحقق کامل این مطالبه خود ادا  
میدهند. کارگران خواستار این هستند که بدور  
قید و شرط به بیکاران حقوقی که معادل مخارج یک  
خانواده ۵ نفره زحمتکش باشد، پرداخت شود  
این حد اقل آن چیز است که کارگران در قبال مس  
بیکاری خواستار آن هستند.

ماه کارگر بیکار نتواند کاری پیدا کند و دیده ایم که  
بحران مزمن اقتصادی باعث شده است که کارگران  
حتی سالها از یافتن کار عاجز بمانند، آنوقت  
تکلیف بیکاران و خانواده های آنها چه میشود؟ آیا  
باید زگر سنگی بپیرند؟ البته برای سرمایه داران  
و دولت آنها چندان مهم نیست که چه بر سر کارگران  
و خانواده های آنها خواهد آمد، اما کارگران  
نمی توانند چنین وضعیتی را تحمل کنند. پس  
کارگران مبارزه خود برای آزمان برداشتن این  
محدودیتها ادامه میدهند. مسئله از دیدگاه  
کارگران تنها با بین شکل میتواند مطرح شود، یا باید  
تضمینی وجود داشته باشد که حتما پس از انقضاء  
مدت تعیین شده، کاری برای آنها پیدا شود، و چون  
در نظام سرمایه داری چنین تضمینی نمیتواند  
وجود داشته باشد، لذا ما دم که کارگران بیکارند،  
باید بدون قید و شرط زمانی، حقوق ایام بیکاری  
پرداخت گردد.

جمهوری اسلامی همچنین با محدودیتها بی که  
قائل شده است، با آنها بی که مشمول این قانون  
می شوند، حد اقل ممکن را می پردازد که به هیچ وجه  
پاسخگوی حد اقل معیشت یک خانواده زحمتکش  
نیست. در لایحه مصوب گفته شده است. " میزان  
مقرری روزانه بیمه شده بیکار معادل (۵۵ درصد)

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

## یادداشتهای سیاسی

به خامنه ای گفت که "باید از هر سه جناح استفاده شود" و الا خود نظام بخاطر می افتد. اما این تلاشهای حزب الله بجائی نرسید. برای اینکه فشار خود را به جناحهای دیگر تشدید کند، طرح برکناری و منع انتصاب لیبرالها و جتیه ایها را برای تصویب به مجلس ارائه داد. این طرح به زبان حزب الله بمعنای برکناری جناح ائتلافی رفسنجانی - خامنه ای بود، چرا که حزب الله جناح نخست را لیبرالها و جناح دیگر را اعضای انجمن جتیه میدانند. هر چند که این طرح نیز رد شد، اما کشمکشها همچنان ادامه یافت و چنان مرحله ای رسید که جناح رقیب ناگزیر دوباره خامنه ای را وارد میدان کرد. و در یک سخنرانی بحزب الله گفت: "شورای نگهبان بر اساس مصوبه مجلس خبرگان به مسئولیت خود عمل کرده است و در این مسائل هیچ ایراد و اشکالی به آن وارد نیست... ما نمیتوانیم نظاره گر آن باشیم... اگر بدگوییهای که طی چند روز اخیر از برخی تریبونها نسبت به شورای نگهبان انجام شد، تکرار شود، اینجا نسبت بر اساس مسئولیت خود آن را تحمل نخواهم کرد". او شرکت در انتخابات را "واجب شرعی" اعلام نمود. در پی این سخنرانی بود که سیاه و برخی دیگر از ارگانها و نهادها رژیم پشتیبانی خود را از خامنه ای اعلام نمودند، با این همه حزب الله به تهدیدهای "رهبر" واقعی نگذاشت، از ابسراز پشتیبانی نسبت به سخنان خامنه ای خودداری کرد و برای اینکه مانع پیروزی جناح رقیب شود، طرح تصویب تعداد کاندیدها در انتخابات را با قید سه فوریت به مجلس ارائه داد، جناح مقابل نیز جلسه را از اکثریت انداخت و این تاکتیک را خنثی کرد. بهر حال جناح ائتلافی خامنه ای - رفسنجانی به هدف خود که همانا کنار گذاشتن جناح رقیب از خبرگان بود دست یافت، هر چند که برغم فتوای خامنه ای و "واجب شرعی" خواندن شرکت در انتخابات و با تمام دوز و کلکها و فشار -

های رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوق - های رای تنها حدود ۳۰ درصد از کسانی که سه حائز شرایط رای دادن اعلام شده بودند، در انتخابات خبرگان شرکت کردند. اصغر زاده یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع در این باره گفت: "در انتخابات خبرگان یا زده میلیون و دویست هزار نفر شرکت کردند که یک سوم جمعیت و اجدش را سیط بوده اند." اکنون اصلیتترین جایی که حزب الله هنوز قدرتی دارد مجلس شورای ارتجاع است که در اینجا نیز شورای نگهبان بالای سر آن نشسته است تا هر مصوبه ای را که برخلاف خواست جناح رفسنجانی - خامنه ای تصویب کند و تونماید. برای حزب - الله تا پایان دوره کنونی مجلس ارتجاع کار دیگری جز افشای جناحهای رقیب باقی نماند است و هنگامیکه این دوره نیز پایان برسد، باید از این موضع نیز عقب نشینی کند. تازه این در شرایطی است که حزب الله به رهبرش اظهار وفاداری کند و در مخالفتهای خود با جناح حاکم جانب احتیاط را نگهدارد و لاحتی پیش از پایان دوره کنونی مجلس نیز ممکن است ناگزیر به ترک آخرین سنگر خود شود. وقایعی که در اوایل آبان ماه اتفاق افتاد، نطق شدید الحن خامنه ای علیه نمایندگان حزب الله که وی آنها را "سخنگوی رادیوی اسرائیل" و "چند نفر آدم جا هل عصیان" معرفی نمود و در پی آن نظرات طرفداران جناح مسلط در قم و غیره همگی آخرین اخطار به حزب - الله بود. جناح حزب الله حاکمیت که طی چندین سال همراه با دیگر جناحها سرکوب و کشتار مردم را برعهده داشت و در تصفیه های جناحهای رقیب حیات حاکم نقش اصلی را ایفا میکرد اینک خود به سر نوشت جناحهای دیگر دچار شده است. این جناح نیز باید بطور قطعی تصفیه شود اما تضادهای حکومت جمهوری اسلامی و کشمکشهای درونی آن پایان پذیر نیست. هنگامیکه حزب الله بطور قطعی تصفیه شد تازه نوبت به کشمکشهای جناحهای خواهد رسید که اکنون با یکدیگر - ائتلاف کرده اند.

### ★ جانبداری سران رژیم از حضور نیروهای نظامی امپریالیسم در منطقه

عوا مفریبی ضد امپریالیستی برای حفظ نفوذ خود در میان مرتجعین پان اسلامیت منطقه، حتی خامنه ای را واداشت که دروازه شهر بورماه طی یک سخنرانی حکم جهاد علیه آمریکا را صادر کند. او گفت: "ما رز و مقابل با تجا و ز، طمعکاریها، نقشه ها و سیاستهای آمریکا برای دست اندازی به خلیج فارس به عنوان جهاد فی سبیل اله محسوب میشود و هر کس در این راه کشته شود، شهید است." اما این حکم جهاد خامنه ای را نه دیگر سران رژیم جدی گرفتند و نه قدرتهای امپریالیست.

موضع جمهوری اسلامی در قبال بحران خلیج فارس و حضور نیروهای کشورهای امپریالیست در منطقه که در آغاز متناقض می نمود، اکنون انسجام بیشتری بخود گرفته و بیش از پیش با مواضع قدرتهای امپریالیستی منطبق شده است. این درحقیقت تحکیم مواضع سیاستهای است که رفسنجانی از همان آغاز عملاً در پی پیشبرد آنها بود، اما هنوز در موقعیتی نبود که رسماً و علناً به تأیید سیاستهای امپریالیست در منطقه بپردازد. فشار جناح حزب الله در حاکمیت و نیا رژیم به

امپریالیسم آمریکا از اتخاذ هرگونه موضعی خودداری کرد و سخنگوی دولت آمریکا در قبال فشار خبرنگاران اعلام نمود که ما باید بین سخنرانیها را دقیقاً مطالعه کنیم و سپس موضع گیری نمائیم. یعنی به زبان بی زبانی گفت که این حرفها را نباید جدی گرفت. وزیر خارجه رژیم نیز که برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل در آمریکا سفری کرد پاسخ مشابیهی داد و گفت من قبل از اتخاذ هر موضع باید متن این سخنرانی را از نزدیک ببینم. اما رفسنجانی خط اصلی سیاست جمهوری اسلامی را که در عمل تأیید مواضع دولتهای امپریالیست و ارتجاع منطقه بود، پیش می برد. وزیر امور خارجه او در تعقیب همین سیاست بود که اعلام کرد، امپریالیستها باید با فرونشستن بحران، منطقه را ترک گویند. یعنی ما دام که وضعیت منطقه بحرانی است نمیتوانند نیروهای نظامی خود را در منطقه خاور میانه و خلیج نگهدارند. سپس رفسنجانی موضعی صریح تر اتخاذ نمود و طی مصاحبه ای با یوموند، عراق را مسبب اصلی بحران منطقه خواند و گفت نیروهای نظامی قدرتهای امپریالیستی نمیتوانند تا رفع بحران در منطقه باقی بمانند. مسافرت حافظ اسد رئیس جمهور سوریه به ایران بعنوان واسطه آمریکا - اسرائیل و اطمینان قطعی از مواضع جمهوری اسلامی و مصاحبه های که در پایان این مسافرت صورت گرفت، تمام مواضع سیاستهای رژیم را عریان کرد. اسد در مصاحبه ای که در نشریات رسمی رژیم به چاپ رسید، گفت "ما بر سر هیچ مسئله ای اختلاف نداشتیم و مواضع ما یکسان بود." مواضع سوریه نیز در قبال این بحران برکسی پوشیده نیست. سوریه نه فقط از حضور نظامی قدرتهای امپریالیست در منطقه حمایت کرده بلکه بخشی از نیروهای نظامی خود را تحت فرماندهی آنها قرار داده است. حافظ اسد در قبال سوال یکی از خبرنگاران که گویا از این سخنان او تعجب کرده و با سماجت سوال می کرد که یعنی مواضع سوریه در مورد حضور نیروهای بیگانه با ایران یکسان است؟ پاسخ سخنا دا داری. رفسنجانی نیز در همین مصاحبه برای اینکه به خبرنگاران اطمینان دهد که نره ای در این مورد میان سوریه و جمهوری اسلامی اختلافی نیست، گفت: "موضع دو کشور در قبال بحران خلیج فارس کاملاً منطبق با یکدیگر است." با اتخاذ این مواضع صریح بر امت نا آگاه حزب الله نیز روشن شد که در واقع نقش خامنه ای و حکم جهاد علیه آمریکا جزیک با زبانی سران حکومت برای فریب مردم و آرام کردن جناح حزب الله چیز دیگری نبوده است. سیاست جمهوری اسلامی در قبال بحران خلیج فارس کاملاً با سیاست سوریه انطباق دارد، و مواضع سوریه نیز کاملاً با مواضع قدرتهای امپریالیست منطبق است.

★ یک جرقه کافیت تا حریق بزرگ برپا شود

نزدیک به چهار ماه از اشغال نظامی کویت توسط نیروهای عراقی و مدخله نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج میگذرد. طی این مدت آمریکا تلاش کرده است حمایت‌های بین‌المللی بیشتری را نسبت به سیاست‌های خود منجمه نسبت به تحریم اقتصادی عراق بدست آورد. بموازات آن، دولت آمریکا کوشیده است تا از طریق یک مصوبه در شورای امنیت، جواز رسمی حمله نظامی به عراق را کسب کند. آمریکا نه فقط کوشیده است متحدین بیشتری برای خویش دست‌وپا کند، بلکه همچنین تلاش نموده است تا سهم بیشتری از هزینه‌های نظامی را بردوش هم‌پیمانان خویش بیاورد و بویژه هر چه بیشتر و مستقیم‌تر، آنها را درگیر مسائل و بحران منطقه سازد و در همین رابطه است که مرتباً از آنها خواسته است تا نیروهای نظامی زیادتری به منطقه اعزام کنند. در خلال این کوشش‌ها ست‌که مقامات مختلف کشوری و لشکری آمریکا، علناً از امکان یک حمله هوایی برق‌آسا به عراق سخن می‌گویند و گاه آن را بیگانه راه حل بحران خلیج می‌خوانند. هنری کسینجر وزیر خارجه پیشین آمریکا به دولت آمریکا چنین خط می‌دهد که زمان تا ثیرات تحریم‌های اقتصادی علیه عراق به سر آمده است و اکنون زودتر باستی و اقدام عملی شود. خلاصه آنکه زمینه یک حمله نظامی علیه عراق تدریجاً فراهم می‌شود.

عراق نیز خروج نیروهای آمریکایی از منطقه را پیش شرط هرگونه راه‌حلی برای بحران خلیج میدانند. عراق هشدار داده است چنانچه آمریکا جنگ را آغاز کند قاطعانه توقف آن نخواهد بود. رئیس‌جمهور عراق مکرراً تهدید کرده است چنانچه خاک عراق مورد حمله نظامی آمریکا قرار بگیرد، عراق نیز با اقدام علیه اسرائیل و حمله به حوزه‌های نفتی و دیگر مراکز اقتصادی و نظامی عربستان و شیخ نشین‌های خلیج بدان پاسخ خواهد داد. اوضاع متشنج حاصل از اشغال کویت، در سایه سیاست‌های تجار و زکات‌را نه و مدخله جویانه امپریالیسم آمریکا و متحدان وی، بیش از پیش تشدید شده و حالت انفجار آمیزی بخود گرفته است. هم‌اکنون بخش اعظم نیروهای نظامی آمریکا در اروپا، به منطقه اعزام شده‌اند و در حال حاضر قریب به ۲۵۰/۰۰۰ سرباز آمریکا در منطقه خلیج مستقر شده‌اند. ده‌ها کشتی آمریکایی که مجهز به سلاح‌های هسته‌ای و بمب‌های اتمی هستند به منطقه اعزام شده‌اند. ۵۰ فروند کشتی جنگی در خلیج فارس، ۲۱ فروند در دریای عربی و خلیج عمان و ۹ فروند در دریای سرخ استقرار یافته‌اند. ناوهای هواپیمابر سا را توگا، کندی و ایندیندنس

که هر یک دارای یکصد بمب اتمی یا کلاهک‌های هسته‌ای ضد زیردریایی هستند، در منطقه به صف شده‌اند. فقط یکی از این ناوهای جنگی ۷۵ فروند هواپیمای F14 و دیگر هواپیماها ی نوع تهاجمی را با خود حمل می‌کند. اکثر کشورهای اروپایی جانب آمریکا را گرفته، مستقیم و غیرمستقیم وی را در پس لشکرکشی‌های کرده و خود نیز در آن شرکت جسته‌اند. دولت انگلستان هم در موضع‌گیریهای سیاسی و هم نسبت به اعزام نیرو و جنگ افزایش یافته منطقه خلیج، بمثابه نزدیک‌ترین متحد آمریکا عمل کرده است. گفته می‌شود که در زمینه انتقال نیروهای نظامی، دولت انگلیس به بزرگترین عملیات پس از جنگ جهانی دوم دست زده است. انگلستان لشکر هفتم زرهی خود را که قبل از تحولات اروپای شرقی در آلمان فدرال مستقر بود، به منطقه خلیج فرستاده است. ۱۲۰۰ تانک CHALLENGER و ۱۲۰۰۰ سرباز به عربستان اعزام کرده است. علاوه بر آن ۱۳ سکا دران هواپیمای جنگنده تورنادو، یک سکا دران هواپیمای جنگنده جگوار، یک فروند ناوشکن، ۲ فروند ناو جنگی مجهز به بمب‌های اتمی و سلاح‌های هسته‌ای، موشک‌های ضد هواپیمای RAPIER، سه کشتی مین‌روب و... به منطقه ارسال نموده است. دولت فرانسه علی‌رغم پاره‌ای اختلاف نظر با آمریکا، اگرچه با اندکی تزلزل اما با لاجرم وارد این معرکه شد و نیروهای نظامی خویش را به منطقه اعزام کرد. هر چند نیروهای فرانسوی ظاهراً تحت یک فرماندهی مستقل عمل می‌کنند، اما در هر حال وظیفه آنها نیز در همان چارچوب دفاع از منافع اقتصادی و سلطه‌گرانه امپریالیستی است. نزدیکه ۱۳۰۰۰ نفر از نیروهای زمینی، دریایی و هوایی فرانسه به منطقه اعزام شده‌اند. علاوه بر آن، ۱۴ فروند ناو جنگی، یک فروند هلی‌کوپتر ضدتانک، ۸ فروند میراژ و ناو هواپیمابر کلمانسو که از جمله ۸ تا ۱۸ بمب اتمی و همچنین موشک‌های زمین به هوای میان‌برد را با خود حمل می‌کنند به منطقه خلیج اعزام شده است. گفته می‌شود که کشتی‌های جنگی آمریکا، انگلیسی و فرانسوی شرکت‌کننده در عملیات خاورمیانه مجموعاً حامل ۴۵۰ بمب اتمی از انواع مختلف آن می‌باشند.

در سال جنگ‌افزار اعزام نیرو به منطقه کشورهای دیگری نیز شرکت جسته‌اند. اسپانیا ۲ ناو جنگی، یک رزمناو، ای‌تالیا، ۳ ناو جنگی، ۸ جنگنده تورنادو و یک کشتی تدارکاتی، استرالیا ۲ کشتی مین‌روب و یک کشتی تدارکاتی، هلند ۲ ناو جنگی، آرژانتین یک ناو جنگی، کانادا ۲ ناوشکن، یک سکا دران هواپیمای جنگنده، یک کشتی تدارکاتی، ۴۵۰ سرباز و... به منطقه فرستاده‌اند و در حال اعزام و انتقال آنها هستند. آلمان و ژاپن

نیز بخشی از هزینه‌های نیروهای نظامی آمریکا در منطقه را تقبل کرده‌اند و از این طریق به عملیات نیروهای آمریکا یاری می‌رسانند. به اینها با یستی اعزام ۵۰۰۰ سرباز پاکستانی، ۲۰/۰۰۰ سرباز مصری به همراه تانک و دفاع ضد هوایی، ۱۷۰۰۰ سرباز مراکشی، نزدیکه ۳۰/۰۰۰ سرباز سوری همراه با ۳۰۰ تانک، ۵۰۰۰ سرباز هنگلاندی و... را اضافه نمود.

نکته دیگر آنکه در جریان بحران خلیج بسیاری از کشورهای منطقه به سرعت بر تجهیزات نظامی خویش افزوده‌اند. شرکت جنرال موتورز آمریکا که یکی از بزرگترین کمپانی‌های تولید تجهیزات جنگی است فاش نمود که در جریان بحران خلیج، تجارت این شرکت و شرکت‌های مشابه رونق یافته است و سفارشات متعددی از سوی آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج دریافت کرده است. چندی پیش رئیس‌جمهور آمریکا با فروش ۲/۲ میلیارد دلار تسلیحات جنگی و از جمله ۲۱۴ فروند جنگنده F15 به عربستان سعودی موافقت کرد. هم‌اکنون عربستان سعودی قصد دارد نیروهای نظامی خود را به دوبرابر یعنی ۱۶۰۰۰۰ نفر افزایش دهد. از طرف دیگر عراق نیز حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر از نیروهای نظامی خود را در مناطق مرزی عربستان مستقر کرده است. عراق که در طول جنگ با ایران ظرفیت پست‌ارتنش خویش را افزایش داده است، هم‌اکنون قادر است یک میلیون نفر را به جبهه جنگ بفرستد. نیروی هوایی عراق با ۸۰۰ هواپیمای جنگی و نیروهای زرهی آن با ۵۵۰۰ تانک، در حال آماده‌باش نظامی است. علاوه بر آن، عراق از سلاح شیمیایی نیز برخوردار است.

این تصویری از منطقه بحرانی خلیج و اوضاع به‌فایتنا پدیدار آن است. اکنون آرایش قوای نظامی در کشورهای منطقه و آبهای خلیج بدرجله نهایی خود رسیده است. یک‌چنین حدی از تراکم جنگ‌افزارها و سلاح‌های مخرب در منطقه هرگز سابقه نداشته است و در یک کلام منطقه بطرف انفجار آمیزی میل‌تاریخ شده است. اقسام سلاح‌های پیشرفته هوایی، دریایی و زمینی در کنار و روبروی هم به صف شده‌اند. انواع بمب‌های اتمی، سلاح هسته‌ای و شیمیایی آماده‌اند تا هر لحظه منطبق به تخریب و ویرانی بکشند. جرقه‌ای در خلیج کافیت تا حریق بزرگ برپا شود و آتش یک جنگ تمام‌عیار، تمام کشورهای منطقه را یک‌مخون کند جنگی که جز کشتار و نابودی میلیون‌ها انسان زحمتکش، جز خرابی و ویرانی و جز فلاکت و بدبختی شمر دیگری برای توده‌های مردم منطقه نخواهد داشت جنگی ارتجائی که جز بیان آزمندی‌ها و توسعه طلبی‌های امپریالیسم و ارتجاع عرب نیست. مرکز بر جنگ ارتجائی!

زنده باد سوسیالیسم

### ★ گالیندوپل و سفر دوم وی به ایران

گالیندوپل نماینده ویژه سازمان ملل و مسئول بررسی و تحقیق در مورد نقض حقوق بشر در ایران، برای دومین بار در مهرماه به ایسرا ن مسافرت کرد تا چگونگی وعده های جمهوری اسلامی را در زمینه رعایت موازین حقوق بشر مشاهده کند. برخلاف نخستین سفر او به ایران که مورد استقبال سا زمانهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار گرفت و گروهی از خانواده های زندانیان سیاسی و شهیدان نیز در طول اقامت وی در تهران به او مراجعه نمودند، این بار هیچکس به سفر او و علاقه ای نشان نداد، چرا که در واقع او در گزارشی که در پی سفر نخستین خود به ایران انتشار داد در جنایات رژیم صحنه گذاشت و بجای اینکه به جانیان اعلام کند که جمهوری اسلامی ابتدائی ترین حقوق بشری را زیر پا گذاشته به این استدلال پوچ متوسل گردید که اگر جمهوری اسلامی حقوق مدنی و سیاسی مردم را نقض کرده است، بد شرایط ویژه پس از دوران انقلاب مربوط است، که در واقع عمل متقابل جمهوری اسلامی در قبال سا زمانهای سیاسی ایران بوده است و این درست همان چیزی بود که

جمهوری اسلامی آنرا می خواست. چون نه فقط مردم ایران بلکه مردم سراسر جهان به این حقیقت واقف اند که جمهوری اسلامی آزادی های سیاسی را از مردم ایران سلب نموده، مخالفین سیاسی خود را در معرض وحشیانه ترین پیگرد ها و سرکوبها قرار میدهد، زندانیان سیاسی را شکنجه و اعدام میکند. این حقایق بر کسی پوشیده نبوده و جمهوری اسلامی نیز از نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر نمی خواست که این حقایق را انکار کند، بلکه درست همان چیزی را می خواست که در گزارش جناب با زرس و ویژه منعکس گردید. از اینرو حتی سا زمانهایی که بنا به هیت طبقاتی شان در مورد سا زمانهای بین المللی بورژوازی توهم پراکنسی می کنند، نسبت به این گزارش واکنش نشان دادند و آنرا محکوم نمودند. بنا بر این نتایج سفر دوم او به تهران نیز از قبل روشن بود. هر چند هنوز گزارش گالیندوپل از این سفر انتشار نیافته، اما ابراز نظر مطبوعات رژیم در این مورد و موضع گیریهای آنها خود گویاست. روزنامه های رژیم خیر میدهند که گالیندوپل احکام صادره و نحوه محاکمات جمهوری اسلامی را خوب و عادلانه توصیف کرده است و دیگر تعجب آور نخواهد بود که یزدی هم ضمن ملاقات با وی جمهوری اسلامی را مظهر مجسم

حقوق بشر معرفی کند. یزدی در ملاقات خود با گالیندوپل گفت: "در هیچ نظام حقوقی ما ننداسلام از حقوق انسانها حمایت نشده است." و قتی که نماینده کمیسیون حقوق بشر سرکوب و بی حقوقی توده های مردم ایران را ناشی از مقتضیات و شرایط ویژه معرفی کند، و احکام و محاکمات جمهوری اسلامی را عادلانه بنامد، چرا سران حکومت خود مدعی نشوند که "در هیچ نظام حقوقی ما ننداسلام از حقوق انسانها حمایت نشده" و لاجرم جمهوری اسلامی دمکراتیک ترین رژیم دسراسر جهان است؟ البته نه موضع گیریها و ادعاهای نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر میتواند توده های مردمی را که از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم اند، فریب دهد، و نه جمهوری اسلامی میتواند آنها را از مبارزه برای بدست آوردن آزادی و دمکراسی بازدارد. بالعکس توده های مردم ایران بیش از پیش به این حقیقت پی میبرند که بورژوازی داخلی و بین المللی بنا م حقوق بشر مردم را فریب میدهند. آنها فقط با مبارزه خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی میتوانند به آزادی و دمکراسی دست یابند.



### باز هم زلزله تلفات و خسارات تازه ای بار آورد

هنوز چند ماهی از زلزله ویرانگر، شمال و شمال غرب ایران که به کشته و زخمی شدن دهها هزار و بی خانمانی صدها هزار تن از مردم ایران انجامید نگذشته است که در آبانماه مجدداً زلزله ای با قدرت تخریبی بالنسبه بالا این بار در مناطق جنوبی ایران رخ داد. اطلاعاتی که رژیم در همان نخستین ایام وقوع زلزله از مرکز آن در منطقه داراب پیرامون میزان تلفات و خسارات منتشر ساخت، تعداد کشته شدگان را ۲۲ تن و زخمی ها را متجاوز از صد تن اعلام کرد. در همان حال گفته شد که تنها از میان روستاهای اطراف داراب ۲۸ روستا تماماً ویران شده است.

با توجه به این حقیقت که زلزله هنگامی بوقوع پیوست که مردم در خانه های خود بودند، با توجه به این حقیقت که منازل و مسکن روستاهای مناطق جنوبی ایران بهیچوجه توان مقاومت در برابر زلزله های با قدرت تخریبی بسیار پایین تر از آنچه که اتفاق افتاد ندارند، و در نظر گرفتن همین واقعیت که خود رژیم اعلام کرده است که تنها از میان روستاهای تخریب شده، ۸۰ درصد ۲۸ روستا بکلی ویران شده است. تردیدی باقی نمی ماند که میزان تلفات و خسارات بسیار بیش

حداقل امکانات آنها توجه کند، حادثه شمال را مسدود نمودند و با ایجاد راهبندان خواستهای خود را با مسافرین در میان می گذاشتند. ایین حرکت اعتراضی مردم مصیبت دیده شمال، رژیم را ناگزیر ساخت که به برخی از خواستهای آنها تن دهد. این حقیقت ثابت می کند که حتی در قبال مسائلی نظیر زلزله نیز مردم فقط با مبارزه و فشار میتوانند رژیم را وادارند که حداقل امکانات را برای آنها فراهم کند.



از آنچه زیست که رژیم رسماً اعلام کرده است. هر چند این زلزله در مقایسه با زلزله شمال ایران که براساسی یکفاجعه بزرگ برای همه مردم ایران بود، کم اهمیت جلوه می کند، اما با زهم برای مردمی که در این زلزله عزیزان خود را از دست داده، معلول شده و خانه و کاشانه خود را از دست داده اند، یکفاجعه محسوب می گردد. با این وجود رژیم در قبال این زلزله زدگان چه کرده است؟ سران رژیم در اینجا نیز همچون موارد دیگر بیش از آنکه کاری برای مردم انجام داده باشند، به تبلیغات متوسل گردیدند و مدعی شدند که سریعاً به کمک آسیب دیدگان شتافته و امکانات لازم را در اختیار آنها قرار داده است. اما پوچ بودن این ادعاها با اشاره به این واقعیت روشن می گردد که پس از گذشت چندین ماه از وقوع زلزله در مناطق شمالی ایران هنوز بسیاری از زلزله زدگان از حداقل امکانات زیستی و بهداشتی محروم اند. بسیاری از وعده های رژیم به زلزله زدگان داده است هنوز تحقق نیافته و وضعیت چنان وخیم است که چند هفته پیش تعدادی از مردم زلزله زده شمال برای اینکه صدای خود را به گوش مردم ایران برسانند و حکومت را تحت فشار قرار دهند تا به

رهبری طبقه کارگران پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

سوالنامه

دیدگاه سازمان ما هر چه زودتر باید تکلیف ایمن مسئله روشن شود. اگر اختلاف اساسی وجود ندارد، بایدکنگره وحدت فراخوانده شود و اگر اختلافات تا بدان حد است که لااقل در مقطع کنونی نمیتواند به وحدت بیانجامد، این نتیجه گیری گرفته شود و در سطح جنبش اعلام گردد.

بهررو، پس از ما حثاتی که از مدت ها پیش میان رهبری دوسا زمان صورت گرفت، در آخرین نشست، بر نامه و اسامی مشترکی برای انتشار علنی به تصویب رسید و با ذکر مسائل مورد اختلاف در آخرین شماره "به پیش" بجا پرسید. اما در همین جلسه تصمیم گرفته شد که در فاصله ای که بر نامه و اسامی به بحث گذاشته میشوند، به یکی دیگر از مسائل که حل آن در تسریع روند وحدت میان دو سازمان بسیار موثر است یعنی مسئله آ بهمن نیز پرداخته شود و تحقیق و بررسی پیرامون این مسئله آغاز گردد تا با فرا هم آوردن اسامی دومسارک لازم، چنانچه کنگره وحدت برگزار گردید و این روند به نتیجه منطقی خود رسید، نظر قطعی خود را در مورد آن ارائه دهد.

از آنجا که هسته اقلیت نیز چندی پیش طی نامه سرگشاده ای خواستار تشکیل کمیسیونی برای بررسی و روشن شدن این مسئله شده بود، لذا رهبری دوسا زمان تصمیم گرفت که مستقل از مباحث وحدت، این کمیسیون با حضور نمایندگان هسته اقلیت تشکیل شود، تا این مسئله به شکلی همه جانبه تر مورد بررسی قرار گیرد. از این رو هر دو سازمان طی نامه جداگانه ای به هسته اقلیت موافقت خود را با تشکیل چنین کمیسیونی اعلام نمودند. هسته اقلیت نیز موافقت خود را اعلام کرد. متعاقباً یک جلسه مقدماتی با حضور نمایندگان سه تشکیلات برگزار گردید، تا نحوه تشکیل، هدف و روال کار کمیسیون را تعیین نمایند.

در این اجلاس پس از بحث و تبادل نظر نتایج زیر گرفته شد.

هدف از تشکیل کمیسیون، تحقیق و گردآوری اطلاعات در مورد آ بهمن می باشد. در مورد ترکیب کمیسیون آ پیشنهاد به جلسه ارائه شد، یک پیشنهاد از سوی نمایندگان سازمان ما ارائه شده که از هر دو سازمان دونفر بعنوان اعضاء کمیسیون تعیین شوند، اما جزء مرکزیت و شورایی سابق نباشند. پیشنهاد دوم را رفقای هسته اقلیت و سجعفا رفق پیشنهاد کردند که از هر تشکیلات آنفرا برای کمیسیون معرفی شوند، و یکی از آنها را اعضاء مرکزیت پیشنهادی شورایی آن زمان باشد. در این مورد چگونگی توافق بدست نیامد، پیشنهاد جدیدی مبنی بر اینکه هر تشکیلات با معیارهای خود نامی پیشنهادی انتخاب نماید، ارائه شد، این پیشنهاد با نظر

اکثریت بتصویب رسید.

همچنین از سوی نمایندگان هسته اقلیت پیشنهاد شد که از کمیته خارج از کشور سابق نیز برای شرکت در این کمیسیون دعوت بعمل آید. بر اساس نظر اکثریت این تصمیم نیز گرفته شد و نامه ای با مضامین سجعفا و هسته اقلیت برای دعوت از کمیته خارج از کشور ارسال گردید. توضیح اینکه این دعوت بر اساس تصمیم نمایندگان رفقای هسته اقلیت و سجعفا صورت پذیرفته است و نمایندگان سازمان ما در این رابطه هیچگونه مسئولیت سیاسی را نپذیرفتند. با این وجود اعلام نمودند که برغم مخالفت خود، در کمیسیون تحقیقی که با حضور نمایندگان این جریان تشکیل گردد شرکت میکنند.

این نشست همچنین تصمیم گرفت که کمیسیون تحقیق از تاریخ تشکیل حداقل ظرف ۶ ماه وظایف خود را انجام بدهد.

بهر حال هدف از توضیح این مسئله این بود که روشن گردد، برای برانداختن مواضع وحدت میان گام نیز برداشته شده است.



سوال شده است که چرا در شرایط کنونی، در میان بخشهایی از مردم گرایشاتی بسوی بورژوازی اپوزیسیون بویژه جریان سلطنت طلب دیده میشود و چگونه میتوان این واقعیت را که توده ها نظام سلطنتی را با قهر انقلابی سرنگ کردند، و حال یک چنین گرایشاتی پدید آمده است، توضیح داد؟

جواب: پاسخ با این سوال مقدماتی تا کید بر این واقعیت آغاز میگردد که چنین گرایش عمده تا از سوی طبقات و قشار مرفه و لیبرال بویژه بورژوازی و اشراف رفاقی خرد بورژوازی جدید دیده میشود در میان توده های کارگر و زحمتکش عمومیت ندارد. معنای این بدان معنا نیست که وجود یک چنین گرایشاتی حتی در میان بخشی از توده های زحمتکش انکار گردد. لذا مسئله میتواند با این شکل مطرح گردد که سوا طبقات و قشاری که بنا بر مافوق اقتصادی و مصالح طبقاتی خود به اپوزیسیون بورژوازی از جمله سلطنت طلبان تمایل دارند، علت وجود یک چنین پدیده ای در میان بخشی از توده ها چیست و از کجا ناشی میگردد؟

دلایل مختلفی را میتوان برای تبیین این مسئله ارائه داد، اما نمیتوان با این مسئله پاسخ داد مگر آنکه شناخت درستی از روحیات و گرایشاتی توده های طی دودوران متفاوت از زندگی آنها یعنی دوران جوش و خروش انقلابی و دوران خستگی و بی توفی سیاسی داشت. دقیقاً بر مبنای همین شناخت نیز میتوان این واقعیت را هم توضیح داد که چرا توده مردم ایران این همه فشار را در معنوی را تحمل میکنند اما به یک مبارزه مستقیم و آشکار برای سرنگونی جمهوری اسلامی روی نمی آورند. البته اشتباه نشود، منظور این نیست که

توده مردم علیه رژیم مبارزه نمیکنند، این مبارزه همه روزه ادامه داشته و دارد. حتی گاه گاه در اینجا و آنجا تکجوشهای مبارزه قهرآمیز نیز دیده میشود. اما این هنوز بمعنای روی آوردن آنها به مبارزه مستقیم و آشکارا سراسری برای قیام و سرنگونی رژیم نیست.

بهررو، واقعیتی که ما اکنون در ایران با آن روبرو هستیم، واقعیت سلطه ارتجاع و ضد انقلاب است. جمهوری اسلامی سالهاست که با توسل به سرکوب عنان گسیخته، دیکتاتورنویز و آشکاری را در ایران برقرار ساخته، هرگونه نا رضایتی توده ای را در نطفه خفه و هر جنبش اعتراضی توده ای را سبانه درهم کوبیده است. بدیهی است که این سرکوبها در شرایطی که توده مردم، کارگران و زحمتکشان در حالت عدم تشکل و پراکنندگی قرار داشته و فاقد سازمانهای صنفی و سیاسی قدرتمند و با نفوذ بوده اند، تا تیر صنفی خود را بر روحیات توده ها برجای گذاشته و روند بی توفی سیاسی را در میان آنها گسترش داده است. علاوه بر مسئله سرکوب و دیکتاتورنویز و فرو بردختی بیش از حد

توده های زحمتکش نیز بر این روحیه بی توفی تا تیر گذاشته است. این واقعیتی است که تشدید و خاست شرایط مادی زندگی توده های مردم تنها دانها را با نظم موجود، طبقه حاکمه و رژیم جمهوری اسلامی زرفتر ساخته است، اما این واقعیت دیگری است که فقر بیش از حد خود به عامل مخربی در روحیه توده ها تبدیل شده است. بویژه در شرایطی که این فقر طاقت فرسا با سرکوب عنان گسیخته توأم بوده است. مجسم کنید که چه تا تیر مخربی بیرون رانده شدن میلیونها کارگر از کارخانه ها و روند تولید طی چندین سال گذشته و استمرار یکبارگی بر خصوصیات روحیاتی آنها برجای گذاشته است. فقر مطلق و غیر قابل تصور حتی بخشی از زحمتکشان را واداشته که برای بدست آوردن یکلقمه نان دست به هر کاری بزنند و تازه آنگاه که مشغول بکار شدند هر روز ۱۲، ۱۴ و حتی ۱۶ ساعت کار کنند تا بتوانند حداقل معیشت خود را تأمین نمایند. همه این عوامل تا تیر تخریبی خود را بر روحیاتی توفی توفی آنها برجای گذاشته است. بدیهی است در شرایطی که سطح و شکل مبارزه توده ها به نازلترین حد خود رسیده و در نتیجه آن رخوت و بی توفی بر زندگی سیاسی آنها سایه افکنده است، نمیتوان انتظار داشت که فعالان در زندگی سیاسی شرکت کنند.

توده ها که جای خود دارند، حتی بسیاری از عناصر انقلابی که زمانی در زمره فعالین بیجوش، خروش بودند، خود را از زندگی سیاسی فعال کنار کشیده اند، گروهی از روشنفکران نیز به عرفان و بیخیالی کشیده شده اند. اینها واقعیتی است که هیچکس نمیتواند آنها را انکار نماید. برغم اینکه وظیفه یک سازمان انقلابی است که حتی در چنین دورانی علیه یک چنین روحیاتی مبارزه کند.

## بحران خلیج و مناسبات

### جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیست

هیچ چیز برای سرمایه فرا ترو مقدس تر از سود نیست. برای بورژوازی بین المللی که خودبزرگ - ترین جنایات ضد بشری را مرتکب شده و میشود، مهم نیست که جمهوری اسلامی دهها و صدها و هزاران نفر را در ایران قتل عام کند، و عریا نترین دیکتاتور را برقرار نماید. منافع سرمایه بین - المللی که تا مین شد، دیگر مهم نیست که جمهوری اسلامی حتی مخالف آزادی بیان در کشورها ی دیگر نیز باشد. سلمان رشدی که هیچ، اگر فتوای قتل دهها و صدها نفر دیگر را در خود، با زهم تا زمانی که منافع سرمایه ایجاب میکند، بحثی از نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی نیست. مگر جز این است که جمهوری اسلامی مخالفین خود را حتی در خارج از کشور نیز ترور میکند، اما مطبوعات حقوق بشری سرمایه بین المللی اخبار آنرا نیز منعکس نمیکنند. مگر آنکه با زهم پای منافع سرمایه در میان باشد.

بهرروا میریالیستها نیز همچون جمهوری اسلامی در پی لحظه مناسبتی بودند که مناسبات خود را با جمهوری اسلامی کا ملاحظت عسادی در آورند. بحران خلیج فارس این فرصت را فراهم ساخت تا با قیامانده ابرهای تیره در مناسبات جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی کنار زده شود. جمهوری اسلامی امیدوار است بدین طریق بتواند بحرانهای خویش فائق آید. اما حکومتی که تمام موجودیتش بر استعمار و وحشیانه کارگران و زحمتکشان، سرکوب دیوانه و ارتوده های مردم و بی حقوقی آنها قرار گرفته است، قادر نیست تضادهای موجود را کنترل کند و از بحرانهای نجات پیدا نماید.



## آلمان

برلین	
مارک	۷۰۰
"	۱۳۰۰
روز همستگی بین المللی کارگران	
کارگران	
ها نوور	
مارک	۵۰۰
"	۵۰۰
پویان	
های	
برانشواگ	
"	۱۰۰
کنگره وحدت	
"	۱۰۰
سیامکاسدیان	
"	۱۰۰
رفیق های	
"	۲۰۰
ضرورت کمک مالی به سازمان	
فرانکفورت	
دلار	۲۶
بدون کد	
مارک	۸۰
بدون کد	
ها مبورگ	
کرون	۱۶۵۰
سعیدسلطانپور	
مارک	۱۵۰
انتشارات سازمان	
"	۲۸۲/۵
شهادی سازمان	
کایزر	
"	۳۹
رفیق های	
"	۲۱
رفیق های	
"	۴۱
بدون کد	

## ایتالیا

لیبر	۵۰۰۰۰
نشریه	
"	۵۰۰۰۰
سعیدسلطانپور	

## اتریش

شلینگ	۱۰۱۳۰
"	۲۵۰۰
"	۳۰۰۰
"	۲۰۰۰
"	۱۰۰۰
"	۲۵۰۰
"	۲۵۰۰
"	۱۵۰۰
"	۴۰۰۰
"	۴۰۰۰
"	۵۰۰۰
"	۵۰۰
"	۱۳۰۰
"	۵۰۰
"	۳۸۰۰
"	۲۹۰۰
"	۲۰۰۰
دیکتاتور پرولتاریا	

## سوئیس

فرانک	۱۵۰
گلچین	

## کمک های مالی رسیده

### دانمارک

کرون	۴۰۰۰	بدون کد
"	۴۲۰۰	نشریات
"	۳۰۰۰	بدون کد
"	۱۰۰۰	بدون کد
گیلدن	۲۰۰۰	نقدوچک
کرون	۴۲۰۰	نشریات
"	۱۰۰	بدون کد
مارک	۴۰	رحیم سماعی
کرون	۲۰۰	احمد رضا شعاعی
"	۵۰۰	بدون کد

### هلند

گیلدن	۵۴۰	نشریه
"	۵۰	صبا بیژن زاده
"	۵۰	بنیام امیری دوان
"	۱۰۰	ناصر نجم الدینی
"	۲۰۰	اشرف بهکیش
مارک	۱۵۰۰	بدون کد
کرون	۱۶۵۰	بدون کد
گیلدن	۱۳۰	بدون کد
"	۳۰۰	بدون کد
"	۳۱۵	نشریه
"	۱۰۰	شهرام میرانی
"	۷۵	ماریا کاظمی
"	۴۰	محمد علی خسروی
"	۱۰۰	سیمین توکلی
"	۵۰	مبارزه ایدئولوژیک
"	۵۰	سازماندهی نوین
"	۶۰	مرتضی قاطمی
"	۲۵	نادره نوری

### سوئد

دلار	۱۷۹۴	بدون کد
گیلدن	۱۷۳۰	بدون کد
کرون	۶۰۰۰	بدون کد
"	۴۵۶۱	کمک مالی انجمن هواداران
"	۲۳۸۷	سعیدسلطانپور
"	۱۳۴۰	دامون
"	۲۵۰	ف-ب

### فرانسه

فرانک	۲۰۰۰	نشریه
"	۲۰۰	نشریه
"	۶۵۰	بردو - اول ماه مه

# گرامی باد همتادو موسومین ساکرد انقلاب موسومین ایستنی اکتیر!

## یادداشت‌های سیاسی

### ★ کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه پایان پذیر نیست

جناح موسوم به طرفداران خط امام یا حزب الله مواضع خود را در حاکمیت یکی پس از دیگری از دست می‌دهد و در برابر تعرض جناح رقیب ناگزیر به عقب نشینی میشود. از مدتی پیش که همراه با مرگ خمینی جناح ائتلافی طرفداران خامنه‌ای - رفسنجانی اصلی‌ترین مواضع قدرت را در حاکمیت قبضه نمودند و دست جناح حزب الله را از زرده‌های بالای ارگانهای اجرایی و قضایی کوتاه کردند، به تدارک برای کنار زدن آنها از مجالس ارتجاع پرداختند. تغییر آئین نامه مجلس خبرگان و سپردن تعیین صلاحیت مرتجعینی که خواستار نمایندگی در مجلس خبرگان بودند به شورای نگهبان با این انگیزه صورت گرفت و بدین ترتیب کاملاً مسجل بود که دیگر در اینجا نیز جانی برای حزب الله وجود ندارد. با رد صلاحیت اصلی‌ترین سران این جناح توسط شورای نگهبان اکنون برای حزب - الله نیز مسجل شده بوده که از این موضع نیز بایستد

عقب نشینی کند، اما تلاش نمود با سازماندهی یکرشته حملات متقابل جناح رقیب راه دادن امتیازاتی را در عرصه این تعرض متقابل. حزب الله به جناح رقیب بویژه در مجلس ارتجاع بود، جاییکه همه جناح‌های ارتجاعی علناً بجان یکدیگر افتادند و بالاخره کار به زدو خورد کشید. حزب الله حملات خود را به شورای نگهبان و مصوبه مجلس خبرگان تشدید نمود و این حملات را از مجلس به بیرون کشید. جناح رقیب، خامنه‌ای را وارد میدان نمود. او به حزب الله هشدار داد که دست از اعتراض بردارد و به مصوبه مجلس خبرگان گردن نهد. اما حزب الله حاضر نبود بی سروصدا از این موضع نیز عقب بنشیند، لذا برغم هشدار خامنه‌ای برداشته حملات تبلیغاتی افزود و به افشاگریهای خود با عداد جدیدی داد. خلخال به شورای نگهبان حمله کرد و گفت رد صلاحیت من را مسئله اعدا می‌کنند و آنها خودشان جزء کاندیداها هستند! او ادامه داد دوگفتا بین حرفها بهانه است! در اینجا

یک‌عده‌ای را به بهانه‌های او می‌زد کردند و می‌خواهند عده‌ای را کنار بگذارند. دوزدوزانی یکی دیگر از مرتجعین حزب الله، در همان جلسه‌ای که کار به زدو خورد کشید، بیانیه‌ای را از سوی جناح خود قرائت کرد و ضمن ارتجاعی خواندن جناح رقیب گفت "جریان ارتجاعی مذکور رشد کرده و حاکمیت مطلق دارد." "طرح مسائلی سیاسی و صلاحیت یا عدم صلاحیت سیاسی اعتقاد دین کاندیداها" تنها منظور حذف جناح خط امام می‌باشد.

نماینده رشت حتی خامنه‌ای را مورد حمله قرار داد و تلویحاً او را آدم بی کفایتی توصیف نمود که قادر نیست برای "حفظ نظام" تعادل جناحها را حفظ کند. او گفت: "ما در تمامی مراحل سه انحاء مختلف، در مقاطع مختلف سعی داشتیم هر سه جناح را بصورت متعادل نگهداریم... سعی داشتیم که این تعادل حفظ شود که جناحی فکسر نکند از حاکمیت کنار گذاشته شدنش ندارد" و در صفحه ۱۱

## باز هم زلزله تلفات و خسارات تازه‌ای ببار آورد

در صفحه ۱۳

## پاسخ به سؤالات

سؤال - مدتی است که در مورد مسائل مربوط به امر وحدت میان سچفخا و سچفخا (اقلیت) خبری انتشار نیافته توضیح بدهید که این مسئله تا چه حد پیشرفت کرده و به کجا رسیده است؟  
جواب - همانطور که تا کنون مکرر در نوشته‌های سازمان توضیح داده شده است، مسئله وحدت در صفوف کمونیستهای ایران یک مسئله مبرم و جدی جنبش ما است. بدون حصول به این وحدت کمونیستهای ایران قادر نخواهند بود وظایف خود را در قبال طبقه کارگر انجام دهند. این حقیقتی

است که هر کس چشمان خود را به روی واقعیات نبسته باشد، نمیتواند آنرا انکار کند. در این میان تا آنجائی که مسئله به سازمان ما مربوط میشود، ما پیوسته بر ضرورت وحدت نیروهای که در اساسی‌ترین مسائل برنامه‌های و تاکتیکی با یکدیگر اشتراک نظر دارند تا کید کرده ایم، در این زمینه تلاش کرده ایم و در آینده نیز با این تلاش خود ادامه خواهیم داد. اما در مورد مسائل مربوط به روند وحدت میان سچفخا و سچفخا (اقلیت) باید گفت تا جاییکه مسائل جدی مورد اختلاف میان دوسا زمان وجود داشته، این مسائل در ارگانهای رسمی دوسا زمان و یا در نشریه مشترک "به پیش" به بحث گذاشته شده است. با این وجود باید اعتراف نمود که بعلمت یکرشته مواضع این روند پیش از حد به دراز کشیده و هنوز به هیچ نتیجه منطقی نرسیده است. بدیهی است که از در صفحه ۱۴

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.  
A. MOHAMMADI  
490215483  
Amro Bank  
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)  
نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنا یا خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها، پتان را به آدرس زیر بفرستند.  
Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
West Germany

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق